بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و عد نثار حضرت واحد صمد که انهار مسائل فقهیه ابرای تشنه کامان زلال حسن عقیدت [illegible]
جاوید کرده و صلوٰة بی‌غایات هدیهٔ جناب رسالت مآب که اصول دین متین را انشاء نشو و نمای فروع سعادت
بحدیقه وجود بر آورده اما بعد بر سالکان مناسک دین مبین و ناهجان مناهج ملت و آئین واضح باد که از انجا که
بترویج کتب هر مذهب و مشرب و اشاعت صحائف جمیع ملل و نحل بالدوام مطمح نظر مدیر مالک این مطبع گرامی است
درین ایام نسخهٔ مالابدمنه بحلیهٔ تصحیح و حلهٔ انطباع تزئین یافته و از نسخه منقول گشته که مطلع مکارم ایزد
منان محمد عبدالرحمن خان مهتمم مطبع نظامی در اهتمام تصحیح آن بعرق فشانی پرداخته و در مضمار خطبه اش
توسن قلم را گام سنج این عبارت ساخته هو هذا نسخهٔ دستخطی خاص جناب قاضی صاحب علیه الرحمة
از نزد مولوی حافظ محفوظ الله صاحب که از اولاد امجاد حضرت قاضی صاحب اند
طلب داشته از ان نقل برگرفت و برای درستی حواشی آن بخدمت جناب حقائق و معارف آگاه مولوی
حافظ محب الله پانی پتی و مولوی حافظ محمد عبدالغفار صاحب [illegible] بخدمت مجمع
علوم و فنون گرامی جناب مولوی حافظ سید عبدالله صاحب بلگرامی و جناب [illegible] افادت مآب
سرآمد فضلای متبحرین مقبول بارگاه صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب [illegible]
از بسکه در عبارت نسخهٔ خاص و دیگر نسخ مطبوعه تفاوت بسیار در میان آمد و نیز ثبت [illegible] حواشی

فہرست مالا بد منہ

بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و آسمان
واجب الوجود یگانہ فرض کنندۂ نماز پنجگانہ تصنیف عالم ربانی حضرت قاضی محمد ثناء اللہ قدس سرہ
مالابدمنہ
منقول از نسخہ مطبوعہ مطبع نظامی بتصحیح وافر و اہتمام شکستہ پردازان کامل الفن مہر شدان منتخب
در مطبع نامی منشی نولکشور مطبوع مقبول جہان شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای را ست کہ بذات مقدس خود موجود است و اشیا

بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاجند و وی

بہیچ چیز محتاج نیست یگانہ است ہم در ذات و ہم در صفات و ہم در

افعال ہیچکس را در ہیچ امر با وی شرکت نیست نہ وجود و حیات او جنس

وجود و حیات اشیاست نہ علم او مشابہ علم شان و نہ سمع و بصر و ارادہ

و قدرت و کلام او با سمع و بصر و ارادہ و قدرت و کلام مخلوقات

مجانس و مشارک بجز از مشارکت اسمی ہیچ مجانست و مشارکت ندارد

دیباجہ

مالا بد منہ

صفات و افعال او تعالی هم در رنگ ذات او سبحانه بیچون و بیچگون

است مثلا صفة العلم او را سبحانه صفتی ست قدیم انکشافی بسیط

که معلومات ازل تا ابد با احوال متناسبه متضاده کلیه و جزئیه با اوقات

مخصوصه هر کدام ازان و احد وا نشده است که زید در فلان وقت زنده است

در فلان وقت مرده و هکذا همچنین کلام او یک کلام بسیط است که تمام

منزل تفصیل اوست خلق و تکوین صفتی ست مختص او تعالی ممکن چه باشد

که ممکن را پیدا میتواند کرد ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال

اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش

فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از حرکت

جمادات بجرکت پی میبرند و میدانند که این حرکت فراخور حال انجماد نیست

این را فاعلی ست ورای او همچنین آن عقلا که بصیرت شان بکحل عزت

مکتحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر که فعلی باشد از

افعال یا عرضی باشد از اعراض نمی تواند کرد آری این قدر فرق هست

اختیاریه حرکت جمادات متحقق شد ایمان بدان واجب که حق تعالی بندگان را
صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله بدان جاریست که هرگاه
بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود آرد و بنا برهمین
صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب عذاب
بران مترتب است انکار فرق درمیان حرکت جماد و حرکت حیوان کفر است
و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی از اشیا
دانستن هم کفر است لهذا پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم قدریه را مجوس امت
گفته واو تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالی حلول نبود
او تعالی محیط اشیا باحاطه ذاتی و قرب و معیت با اشیا دارد نه آن احاطه
و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب قدس وی نیست
وآنچه بکشف و شهود معلوم کنند از آن نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد
و هرچه بکشوف و مشهور گردد شبه و مثال است آن را تحت لا نفی
باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم که حق تعالی

دیباچه مالابد منه

محیط اشیاست و قریب بمعنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست
همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول
او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث و نصوص وارد اند همچنین
ید و وجه که نصوص بدان ناطق اند ایمان بدان باید آورد و بر معنی
ظاهر آن حمل نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آنرا حواله بعلم الهی
باید کرد تا غیر حق را حق ندانسته باشی در صفات و افعال الهی غیر از
جهل و حیرت نصیب بشر بلکه نصیب ملائکه هم نیست انکار نصوص کفر است
و تاویل آن جهل مرکب شعر در بینان بارگاه الست * غیر ازین پی
نبرده اند که هست * و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگر است که
با نوع اول غیر مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگانست
از ملائکه و انبیاء و اولیاء و عامه مومنان هم ازین نوع
قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد بمعنی
لا تقف عند حد حضرت مولوی میفرماید بیت

هر چه بروی میرسی بروی مایست	ای برادر بی نهایت درگهیست

خیر و شر هر چه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هر چه
بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حقتعالی از کفر و معصیت
راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضیست
و ثواب بران وعده فرموده و اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر
و هزاران هزار درود نامعدود و ثنا انبیاست علیهم الصلوات والتسلیمات
که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه هدایت نمیدید و بعلوم حقه
نمیرسید همه انبیا بر حق اند اول شان آدمست علیه السلام و
افضل شان محمدست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم و اسرای او از مکه مسجد اقصی و از انجا
تا آسمان هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که بر انبیا
نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفهای
ابراهیم وغیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد
آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند از صغایر و کبایر
و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده با همه
آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا
حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی محتاج نیستند
به اکل و شرب رسانندگان وحی و حاملان عرش از وهر کاریکه مامور
بران قائم اند و انبیا و ملایکه باوجودیکه اشرف مخلوقات مقربان
درگاه اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه
خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات صفات الهی
ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه به عجز و قصور
معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا
آنها را در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار

دیباچه مالابد منه

بانکار انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند کافر
شدند انبیا و ملائکه را در صفات الٰهی شریک نباید کرد و غیر انبیا را
در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای انبیا و ملائکه دیگری
را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و متابعت مقصود
بر انبیا باید داشت آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است بآن
ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بران عمل باید کرد و آنچه منع کرده
ازان باز باید ماند و قول و فعل هر کسیکه سر مو از قول و فعل پیغمبر
مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر خبر داده است که سوال
منکر و نکیر در قبر حق است و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران
را حق است و بعث بعد موت روز قیامت حق است و نفخ
برای امانت و احیا حق است و شگافتن آسمانها و ریختن
ستارگان و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم به نفخهٔ ثانیه حق ست
و حساب و رقیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا
و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریک تر از
مو حق ست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و
بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و اولیا
و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او سفید تر از شیر و
شیرین تر از عسل بر وکوزها باشند مثل ستارگان هر که از ان نوشد
باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد
بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته بموافق وعده
الٰهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند و مسلمانان
گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد یا بدیر البته
از دوزخ برایند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت همیشه
باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

برآید وآنچه از انواع عذاب دوزخ از مار وکژدم وزنجیرها وطوقها
وآتش وآب گرم وزقوم وغسلین که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
فرموده وقرآن بدان ناطق ست وانواع نعیم جنت از مأکل و
مشارب وحور وقصور وغیره همه حق ست وعمده ترین نعمتهای بهشت
دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده به بینند
بی جهت وبی کیف وبی مثال وایمان عبارتست از تصدیق
قلبی باگرویدن وتصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة
ساقط شود واصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند
اگر از کسی احیانا ارتکاب معصیتی شده تائب ومغفور گشته متواترات
از نصوص قرآن وحدیث بمدح صحابه پرست ودر قرآن ست که آنها
باهم محبت ورحمت داشتند وبر کفار غلاظ وشداد بودند هرکه صحابه را
باهم بغض وبی الفت داند منکر قرآنست وهرکه با آنها دشمنی وغصه
داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

درا دیان قرآن اند و هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن وغیره

ایمانیات و متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص ثابت است

که ابوبکر افضل صحابه است پستر عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته با وی

بیعت کردند و باشاره ابی بکر بر خلافت عمر بعد از ابی بکر بنابر فضل او

اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل

دانسته بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب

مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی کرم الله وجهه بیعت کردند

کسیکه با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لیکن سوء ظن

باصحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد

و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت اینست عقاید اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقاید عمده ترین در عبادات نماز است

در صحیح مسلم از جابر مروی است که فرمود علیه السلام که بین

در میان بنده و در میان کفر ترک صلوة است

یعنی ترک صلوٰۃ بکفر میرساند واحمد و ترمذی ونسائی از بریدہ ازان

حضرت روایت کردہ اند کہ عہد درمیان ما ومیان مردم

نماز ست ہر کہ ترک کند آنرا کافر شود وابن ماجہ از ابی الدردا

روایت کردہ کہ وصیت کرد خلیل من صلی اللہ علیہ وسلم کہ شرک

بخدا نکنی اگرچہ کشتہ شوی وسوختہ شوی ونافرمانی والدین

مکن اگرچہ امر کنند کہ از زن و فرزند و مال خود بدر شو ونماز فرض را

عمدًا ترک مکن ہر کہ نماز فرض را عمدًا ترک کند ذمہ خدا ازوی بری شد

واحمد ودارمی وبیہقی از عمرو بن عاص ازان سرور علیہ السلام

روایت کردہ اند کہ ہر کہ بر نماز فرض محافظت کند اورا نور وحجت

ونجات باشد روز قیامت وہر کہ محافظت نکند نہ اورا نور باشد

ونہ برہان ونہ نجات وباشد او با فرعون وہامان وقارون وابی

بن خلف وترمذی از عبد اللہ بن شقیق روایت کردہ کہ اصحاب

رسول اللہ ہیچ چیزرا نمی دانستند کہ ترک آن موجب کفر باشد

مگر نماز را بنا بر این احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً
کافر میداند و شافعی بر وی حکم بقتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم
او را حبس دایمی واجب ست تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست
که نماز را شرائط و ارکان ست چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی
و از شرائط نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی و نجاست حکمی
طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید دانست

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز ست شستن روی از موی
تا زیر ذقن تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم حصه
سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن
آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن
هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک
نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک پی به پی شستن هم فرض

وعند بعضهم بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست
وعند مالک استیعاب مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط درآنست که
این همه بجا آورده شود مسئله سنت در وضو آنست که اول هر دو
دست تا بند دست سه بار بشوید بسم الله الرحمن الرحیم گوید
وسه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند
و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه سه بار هر دو دست
با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو گوش را هم
همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پای را با شتالنگ
سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد
طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را
سه شبانه روز از وقت حدث جائز ست که موزه از پا نکشد
و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقدری که در
رفتار بقدر سه انگشت پا ظاهر شود مسح بران روا نباشد و اگر

شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا کشید یا اکثر قدم از
جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو
صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعادهٔ تمام وضو
ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت
بر پشت پا و سنت آنست که از هر پنج انگشت دست از سر انگشتان
پا تا ساق بکشد و این نزد احمد فرض ست و احتیاط درین ست
و بعد تمامی وضو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلنی من
التوابین واجعلنی من المتطهرین سبحانک اللهم وبحمدک
استغفرک واتوب الیک و دوگانه نماز گذارد **فصل**
شکنندهٔ وضو هر چیست که از پیش یا پس بر آید و نجاست سائله
که از تمام بدن بر آید و روان شود بمکانی که شستن آن لازم
شود و قی به پری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای

مالا بد منه
کتاب الطهاره

بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پری دهن برآید وضو بشکند و
اگر خون و آب دهن برآید اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو بشکند
اگر قی اندک اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد است جمع
کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن
بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد شکننده
وضوست و خفتن ایستاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت رکوع
یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی و مستی و
بیهوشی در هر حال که باشد شکننده وضوست و قهقهه بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت فاحشه
شکننده وضوست و دست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده
و دست مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو نمی شکند
و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر نزد امام احمد
شکننده وضوست و احتیاط ازین هر همه اولیست

فصل غسل شستن تمام بدن و آب در دهن و در بینی کردن
فرض ست و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست
حقیقی از بدن پاک کند پس وضو کند لیکن اگر در جاییکه آب
غسل جمع میشود غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن
بشوید و برزن رسانیدن آب در بیخ مویهای بافته فرضست و شگافتن
مویهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن
مو و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است فصل موجبات
غسل جماع ست در قبل باشد یا در دبر بر مرد یا زن اگرچه انزال
نشود و دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری یا در
خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نشود
و دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله
اقل حیض سه روز شب و اکثر آن ده روز شب و اکثر نفاس چهل روز
است و اقل آن از احدی نیست درین مدت بهر رنگ که

کتاب الطهارت

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود

کہ بعضے زنان را شبیہ رشتہ سفید برے آید

و اقل طهر پانزده روزست آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در

حیض دیده شود و آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود

خون استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض

زیاده از عادت شود تا ده روز حیض گفته شود و اگر از ده روز

زیاده شود پس آنچه از عادت زیاده باشد همان استحاضه است

و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که در میانه

مدت حیض یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست مسئله

از حیض و نفاس نماز ساقط شود قضای آن واجب نیست و

روزه را حیض و نفاس مانع است لیکن قضا واجب شود و جماع

در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از

ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود

مگر آنکه وقت نمازے بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون

غسل هم وطی جائز است نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون
غسل جائز نیست مسئله بی وضو رسانیدن مصحف بی پرده
جائز نیست و خواندن قرآن جائز است و در حالت جنابت و حیض
و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در آمدن مسجد و نه طواف کعبه
فصل در نجاسات بول جانوریکه گوشت او حلال است و بول
اسپ و پس افگنده پرندگان حرام گوشت نجس است نجاست خفیفه
کمتر از ربع پارچه عفو است یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن یا تریز
یا آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را
فاسد کند و پس افگنده پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان
و بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خرد
جانوران حرام گوشت و پس افگنده آدمیان و چهارپایگان
نجس است نجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری
و منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درم یعنی مساحت عرض کف

مالابدمنه کتاب الطهارة

در قیص و مقدار چهار نیم ماشه در غلیظ عفوست لیکن آب را فاسد کند
مسئله پس خورده آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ جانوران حلال گوشت
و عرق آنها و عرق خر و استر پاک است پس خورده گربه و موش و دیگر
جانوران خانگی مثل کرفس مانند آن و پرندگان حرام گوشت
مکروه است و پس خورده خوک و سگ و فیل و چهار پایگان حرام گوشت
سوای گربه و مانند آن نجس است مسئله و بول اگر مثل سر سوزن
مترشح شود عفو است فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر
از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل آب دریا و چاه
و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیله طهارت
حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون یا
زعفران شود از آن جائز است مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا
از آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب مخلوط شود یا
آنکه نام آب از و دور شود نام آن شوربا یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود در صورت

وضو و غسل از آن باجماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس بآن
از آن نزد امام اعظم جائز باشد نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز نباشد مسئله
منی خشک اگر از پارچه تر شده شود پارچه پاک گردد و شمشیر و
مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود و اثر
نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم همچنین دیوار
و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع بدون شستن
پاک شود مسئله نجاست که نمودار باشد شستن بمقداری که عین او زائل
شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و
هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نماند و نجاست
که نمودار نباشد آنرا سه بار یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد
و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد پاک شود نه نزد
امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود
پاک شود نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت

ما لا بد منه

بیان نجاسات

پاک باشد مسئله اوّل نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست تا آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر بقدر ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد هم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید

مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائزست و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائزست مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد ادای نماز با نجاست جائزست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

مالابد منه

اوقات نماز

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس
بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع
کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایه هر چیز
همچند او شود سوای سایه اصلی و آن یک نیم قدم در ساون
باشد و پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید
و بعد ازان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه پوه
دو نیم قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز است
این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علماست و از امام
اعظم هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از امام اعظم
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چند
آن شود سوای سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقه صفحه ۲۵

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی متعلقۂ صفحہ ۲۵

بلاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عرض	طول	اقلیم
چنچور	۲۹۲	۵۱۱	۳۳۰	۳۱۰	[illegible]	۵۱۱	۳۸۳	۴۵۵	۲۴۷	۱۷۸	۲۴۷	۲۷۵	۲۰۲۶	۱۱۷	دوم
گوالیار	۳۳	۵۳۱	۳۲۶	۲۲۲	۳۴۰	۵۳۱	۳۰۳	۲۹۵	۲۷۷	۲۰۸	۲۷۷	۲۹۵	۲۹۲۶	+۱۱۵	دوم
لکھنؤ	۳۰۳	۵۳۱	۲۶۰	۲۲۰	۳۹۰	۵۳۱	۳۰۳	۲۹۵	۱۷۷	۲۰۸	۲۷۷	۲۹۵	۳۰۲۶	+۱۱۶	دوم
اکبرآباد	۳۱۳	۵۵۱	۴۱۰	۲۳۰	۴۰۰	۵۵۱	۳۲۳	۳۱۵	۲۹۷	۲۴۸	۲۹۷	۳۱۵	۲۳۲۶	+۱۱۵	دوم
اودھ فیض آباد	۳۴۳	۵۶۱	۳۹۰	۲۶۰	۳۹۰	۵۶۱	۳۴۳	۳۳۵	۳۳۷	۳۰۸	۳۳۷	۳۳۵	۵۵۲۶	۵۰۱۱۶	دوم
بہرائچ و دھاکہ	۳۳۳	۵۶۱	۳۹۰	۳۶۰	۳۹۸	۵۶۱	۳۲۳	۳۳۵	۳۳۷	۳۱۸	۳۳۷	۳۳۵	+۲۷	۱۵۱۱۶	دوم
بداؤن	۳۸۳	+۲	۱۳۰	۴۹۰	۱۳۰	+۲	۳۸۳	۴۰۵	۴۲۷	۴۰۱	۴۲۷	۴۰۵	۳۲۲۶	۵۹۱۱۳	سوم
سنبل	۴۰۳	۱۲	۵۹۰	۳۶۰	۵۹۰	۸۲	۴۸۳	۵۲۵	۵۹۷	۵۴۸	۵۹۷	۵۲۵	۳۳۲۸	۴۰۱۱۳	سوم
شاہجہان آباد	۳۹۳	۱۰۲	۱۱	۳۸۰	۱۱	۱۰۳	۵۹۳	۵۴۵	۴۰۸	۵۸۸	۲۸	۵۴۵	۳۹۲۸	۳۵۱۱۳	سوم
پانی پت	۵۲۳	۱۱۲	۴۱	۴۰۰	۴۱	۱۱۲	۵۲۳	۵۰۵	۱۶۸	۲۹	۶۸	۵۸۵	۵۲۲۸	۳۱۱۳	سوم
ہانسی	۵۵۳	۱۳۲	۸۱	۴۳۰	۸۱	۱۲۳	۵۵۳	۲۶	۱۲۸	۹۹	۱۲۸	۲۶	۱۵۲۹	۲۵۱۱۴	سوم
ہردوار	۵۴	۰۲۲	۱۴۱	۵۰۰	۱۴۱	۲۳۲	۵۴	۱۵۶	۳۱۸	۳۵۹	۳۱۸	۱۵۶	۱۵۳۰	+۱۱۳	سوم
سرہند	۸۴	۲۵۲	۱۵۱	۵۱۰	۱۵۱	۲۵۲	۸۴	۱۸۶	۲۵۸	۴۱۹	۲۵۸	۱۸۶	۳۰۳۰	۳۳۱۱۱	سوم
لاہور	۲۲۳	۴۹۲	۲۶۱	۱۱	۲۶۱	۳۹۲	۲۲۳	۳۶۶	+۹	۱۰۱۰	+۹	۳۶۶	۵۰۳۱	۳۰۹	سوم
کشمیر	۵۴۴	۳۳	۵۱۱	۲۶۱	۵۱۱	۳۳	۵۴۴	۲۳۷	۱۵۱۰	۱۸۱۱	۱۰۱۰	۲۳۷	+۳۵	۴۰۱۳	چہارم
کابل	۴۹۳	+۳	۴۴۱	۴۰۱	۴۴۱	+۳	۴۹۳	۱۵۷	۵۵۹	۱۴۱۱	۵۵۹	۱۵۷	۳۰۳۴	۴۱۰۳	چہارم
تبت	۵۱۵	۴۸۳	۳۱۲	۳۲	۳۱۸	۴۸۳	۵۲۵	۴۸۸	۱۴۱۳	۳۱۳	۱۴۳	۴۸۸	۲۴۰	+۱۱۰	چہارم

مالابد منه

اوقات نماز

بر هر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب زرد و بی شعاع
نشود و بعد ازان وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب و در آن
وقت عصر همان روز باکراهت تحریمی جائز است و دیگر نماز
فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت
مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام
اعظم بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند
لیکن بعد انبوه ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت
تحریمی و بعد گذشتن وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشا است
تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم تا صبح باکراهت
تحریمی و وقت وتر بعد اداے عشا است تا طلوع صبح
و تاخیر ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و در روشنی
روز خواندن صبح به حدی که بقراءت مسنون نماز ادا
کند و اگر فساد ظاهر شود باز بقراءت مسنون ادا کند

مستحب است و در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر برای
انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و نیمهٔ روز و وقت
غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست و نه سجدهٔ
تلاوت و نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از
زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا جائز است

فصل

اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون است حذف آن سفر و
مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر
او را کافیست

بیان شروط نماز

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و
طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت مراد از ناف تا زیر
زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره را
تمام بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم مسئله هر عضو
از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن برهنه شود

نماز فاسد گردد وموهای سر زن که فروهشته باشند عضویست
علیحده اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله
در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است ابن همام گفته که
برین تقدیر اگر زن بقرأت بجهر خواند نمازش شود مسئله هر کرا پارچه
برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز است مسئله اگر جانب
قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری نماز گزارد
وبدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که بسبب خوف
دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد هر طرف
که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل صحرا بر چهار پایه هر طرف
که چهار پایه رود جائز است مسئله نیت شرط نماز است مطلق
نیت برای نفل وسنت وتراویح جائز است وبرای فرض ووتر تعیین
نیت متصل تحریمه وداشتن آنکه نماز ظهر می خوانم یا عصر شرط است
ونیت اقتدای بر مقتدی لازم است ونیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه است
که شرط است برای تحریمه آنچه در سائر ارکان شرط است از طهارت
وستر عورت و استقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت
و قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر و عصر و
عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر و دو رکعت و
قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز به فعل مصلی هم فرض است
نزد امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام و رکوع و سجود است به
اتفاق علما و قرارت نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات
فرض و نفل فرض است و نزد امام اعظم قرارت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض است و در هر سه رکعت وتر و در هر رکعت
نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرض است نزد ابی یوسف
و نزد اکثر علما فرض نیست و فرض در قرارت نزد امام اعظم یک آیه
است و نزد ابی یوسف و محمد سه آیهٔ خرد برابر سورهٔ کوثر یا یک آیهٔ دراز

بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض ست و بسم الله
یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض
است و عند الضرورة اکتفا بیکی ازان جائزست و نزد شافعی
و احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو
زانو و انگشتان هر دو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز
فرض است مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم
فراموش کرد نماز فاسد نشود در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو
لازم گردد ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد
و قرارت و رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرارت کرد و سجده
کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع
کرد پستر قیام و قرارت و رکوع و سجود کرد تاهم یک رکعت شد و همچنین
اگر اول دو سجده کرد پستر قیام و قرارت و رکوع کرد و سجده نکرد
پستر قیام و قرارت و سجده کرد و رکوع نکرد اینهمه یک رکعت شد و همچنین

اگر رکوع کرد اولی وسجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه وسجده نکرد وسجده
کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی
و خواندن تشهد دران وهم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض است
نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب است و درود خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است و نزد شافعی و احمد و سلام گفتن
هم فرض است رکن است نزد ائمه ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او
واجبست و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم یکبار
گفتن و در سجود سبحان ربی الاعلی یکبار گفتن و وقت قومه
سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفرلی گفتن
نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهوا ترک کند نزد احمد
نماز باطل نشود و قرائت بر مقتدی فرض است نزد شافعی و
نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قرائت حرامست

فصل در واجبات نماز واجبات نماز نزد امام اعظم رحمه الله

بیان نماز

پانزده چیزست یکی قرارت فاتحه دوم ضم سورۀ یا یک آیت طویل
یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولین برای قرارت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار گرفتن در
ارکان ششم قومه هفتم جلسه درمیان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان
گفته که اگر مصلے از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه
و محمد جائز باشد و بروی سجدۀ سهو واجب است هشتم قعدۀ اولی
نهم تشهد خواندن دران دهم پی به پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع
مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام رکعت
ثالثه دیر شد سجدۀ سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن در قعدۀ
اخیره دوازدهم قرارت بجهر خواندن امام را در دو رکعت فجر
و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل
روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جدست از ترک فرض

نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ سهو واجب شود پس
اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمداً
ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب
فرق نمیکنند مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن
گویند مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و
درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا
باشد و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجدهٔ سهو کند و
مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد
باز سجدهٔ سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض است
نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح است و نزد شافعی جماعت فرض
کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است
قریب واجب و باحتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین
سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت عادت کنند

با آشنا قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است

نزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت قاری تر است که

از احکام نماز واقف باشد پس عالم ترک قرآن تا جوز به الصلوة خوانده

نزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اهتدای

مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز

نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و نماز

پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی فاسد شود

و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و نماز

رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله اگر یک

مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده

(اگرچه صبی عاقل باشد)

خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نمازش

مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام

مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ خود ثواب یک نماز دارد
و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب
پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز **فصل طریق خواندن نماز بر وجه سنت** آنست که اذان گفته شود
و اقامت و نزد حی علی الصلوٰة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر
گوید و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بندد
نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست
بر دست بندد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم خفیه
بخواند پس امام و منفرد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و مسبوق در قضای
ما سبق اعوذ و بسم الله خواند مقتدی پس امام و منفرد فاتحه بخوانند

پس امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پس امام و منفرد سوره
ضم کنند و سنت آنست که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و
ظهر طوال مفصل خواند از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و
عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن
تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب سوره طور
و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارغ و راغب طول
قیام باشند روا باشد که قرارت طویل خواند ابوبکر صدیق در نماز
فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در
دو رکعت مغرب سوره اعراف خوانده و عثمان در نماز فجر اکثر
سوره یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرورست معاذ
بن جبل در نماز عشا سوره بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام
شکایت کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا

و معصیت می اندازی مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن بخوان

غرضکه رعایت حال مقتدیان اهم است و در نماز صبح روز جمعه

پیغمبر علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی ساکت

باشد و متوجه بقرارت امام و در نوافل بر آیت ترغیب و ترهیب

دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت مسنون است

چون از قرارت فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن

برکوع و سر برداشتن از ان رفع یدین نزد امام اعظم سنت نیست

لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو زانو

را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را

باسرین برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب

آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی العظیم سگفته باشد و رعایت

وتر کند و ادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع

و سجود رود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام است پس امام سر بردارد

ومقتدی بعد ازان و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله

لمن حمده گوید ومقتدی ربنا لک الحمد ومنفرد هر دو نزد صاحبین

بسکون حا وکشش ظاهر کنند ۱۲

امام هم جمع کند میان هر دو پستر تکبیر گویان بسجود در رود و اول هر دو

زانو پستر هر دو دست بنهد پستر بینی و پیشانی هر دو دست و انگشتان

دست ضم کرده بسوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق

مقابل هر دو گوش ۱۲

و ذراع را از زمین دور دارد و زن پست سجده کند و این همه

را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند

سنت

سبحان ربی الاعلی برعایت طاق بخوانده باشد و ادنی آن

که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان پستر تکبیر گویان سر بردارد و بنشیند

باطمینان و بخواند اللهم اغفرلی وارحمنی واهدنی وارزقنی

ای خدا بخشش مرا و مهربانی کن بر من و راه نما مرا و روزی ده مرا

وارفعنی واجبرنی پستر تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول

و بلند کن مرا و درست کن حال مرا رواه الترمذی عن ابن عباس ۱۲

و همچنان تسبیحات گوید پستر تکبیر گویان برخیزد و اول روی

هر دو دست پستر زانو ها برداشته استاده شود و در رکعت ثانیه

مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست استاده دارد
انگشتان هردو پای را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران
دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی و
ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند
و وقت شهادت اشارت کند این اشارت از ائمهٔ اربعه مرویست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم آنست که اشارت نکند و انگشتان
هر دو دست متوجه قبله دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده
نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی رکعت سوم برخیزد
و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت است نه نزد
ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سوره فاتحه
با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیره کند
مثل اولی و بعد تشهد دران درود خواند اللهم صل علی محمد الخ

اللهم بارک علی محمد الخ پستر دعا خواند بشابه الفاظ قرآن وادعیه
ماثوره اولی ست خصوص این دعا اللهم انی اعوذ بک من
عذاب جهنم واعوذ بک من عذاب القبر واعوذ بک
من فتنة المسیح الدجال واعوذ بک من فتنة
المحیاء والممات اللهم انی اعوذ بک من المأثم
والمغرم وزن در هر دو جلسه بر سرین چپ بنشیند و هر دو
پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد
نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی
امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر
بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و
سه بار والحمد لله سی و سه بار والله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید
یکبار خواند **فصل** اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان
نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است

بیان حدث

واگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه انچه امام
خوانده است اول آنرا بدون قرارت ادا کند و با امام شریک شود
واگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان
اول باز آید واگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند واگر
عمدا حدث کند نماز فاسد شود واگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد
یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید
یا بگمان حدث از مسجد بر آمد یا خارج مسجد از حد صفوف بر آمد
پستر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد
واگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند واگر بعد تشهد حدث لاحق
شد وضو کند و سلام دهد واگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم
نمازش تمام شد واگر درین حالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی
آموخت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب
ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب
در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه بر آمد یا صاحب عذر
مثل سلس البول مانند آنرا عذر دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم
برخیزد درین صورتها بجهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز نزد
امام اعظم باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد
و مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پستر خلیفه کند مدرک را
تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله
اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را
اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی فوت
شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند و اعاده
این سجده مستحب است واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی یکمرد است
همان مرد بالتعیین خلیفه شود و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است

نماز هر دو فاسد شود و در صورتی نماز امام فاسد نشود و اگر زن طفل و

را نیت نکرده باشد مسئله اگر امام از قرأت بند شود او را خلیفه

گرفتن جائز است اگر بانیه الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی

امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل شود

و اگر رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هرگاه

امام نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن

خود بخواند و نماز مسبوق در حق قرأت حکم اول نماز دارد و در حق

قعود حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای

رکعت ثالث برخاست و قعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند

و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام است استاده شود و از باز

نشستن نماز فاسد شود و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست

تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ

سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد

رکعت ششم کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم

نکند همانجا قعده اخیره کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت

باطل شد **فصل** اگر نماز از وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت

مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری بقراءت واجب است و اگر تنها

خواند مخیر است بخواند مسئله ترتیب فوائت و وقتیه فرض است همچنین در

فرض و وتر که واجب است هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجودیکه فائته یاد باشد

وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیه

ثانیه نماز وقتیه اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج

وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از ان وقتیه ششم پیش

از ادا کردن فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین

مسئله اگر عشا بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا

سنت باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده

کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بتنگی وقت وقتیه دوم به فراموشی

[illegible]

وضو خود گزارده و بعد وضو نماز عصر گزارد پس یاد آمد که نماز ظهر بے وضو گزارده است درین صورت فقط نماز ظهر را قضا کند نه عصر را

سوم وقتیکه در ذمهٔ او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر
هرگاه فوائت ادا کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده
فوت شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه باقی ماند
نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آنست که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا
نشود **فصل** در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در خواب
مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد
و ناله کردن و آوه گفتن و اف گفتن و گریستن بآواز از درد
یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن و
عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب دادن خبر خوش بالحمد لله
و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب به سبحان الله یا لاحول ولا قوة
الا بالله نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد
شود و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمدا و رد
سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن

وآشامیدن وعمل کثیر نماز را فاسد کند وعمل کثیر آنست که دران
که از اعمال نماز وبرای اصلاح آن نباشد
محتاج شود بهر دو دست ونزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند که
در نماز نیست وبعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند واگر بنجاست
سجده کرد نماز فاسد شود واگر در نمازے بود ونماز دیگر شروع
کرد به تکبیر نماز اول باطل شود واگر در همان نماز باز شروع کرد بتکبیر نماز
اول باطل نشود واگر طعامیکه در دندان بود از زبان فرو برده خورد
اگر کم از نخود است نماز فاسد نشود واگر مقدار نخود است فاسد شود و
مگر که کرده بود کذا فی السراج الوهاج
اگر در مکتوبی نظر کرد ومعنیش فهمید نماز فاسد شود واگر بر زمین یا دکان نماز
میخواند واز پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده زن
باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقل گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه
دکان بلند باشد بقسمیکه سر او مقابل پای مصلی نشود وسنت است
که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره قائم کند بطول یک ذراع
وپری یک انگشت وقریب خود مقابل ابروی راست یا چپ کند

و نهادن سترہ و خط کشیدن فائدہ ندارد و سترۂ امام قوم را
کفایت میکند و گذرندہ را اگر سترہ نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت
یا تسبیح نہ بہر دو مسئلہ اگر نماز کند بر پارچہ دوتہ کہ استر آن نجس باشد
اگر آن دوتہ مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد صحیح نباشد
و اگر بر پارچہ گسترانیدہ نماز کند کہ یکطرف ازان نجس باشد نماز
روا باشد از حرکت دادن طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و
اگر پارچہ دراز باشد یک طرفی ازان پوشیدہ نماز گزارد و طرفی دیگر
نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچہ کہ نجس ست متحرک
میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمیشود روا باشد مسئلہ مکروہ است
عبث کردن در نماز بپارچہ یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل
کثیر است مفسد ست و سنگریزہ از موضع سجود یکسو کردن مگر وقتیکہ
سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزہ دفع کند و مکروہ است انگشتان
را مالیدہ و کشیدہ باواز آوردن و دست بر تہی گاہ

نهادن و بسوی راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه است اقعا یعنی بر سرین و یا زانو برداشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هم و ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بی عذر در فرض نشستن و پارچه سابرای احتیاط خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه ابر سر و دوش انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گزارد و فاشره کردن باید که فاشره را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده گره داده نماز ادا کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد موی فروهشته باشد تا موی هم سجده کند و هم مکروه است نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و
مکروه است که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون
یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه است
ایستادن پس صف تنها در صورتی که در صف فرجه باشد و
اگر فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند مکروه است
پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی یا جانور باشد یا آنکه تصویر
بالای سر باشد یا مقابلهٔ رو یا بدست راست یا چپ باشد
اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر درخت
و مانند آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قتل
مار و کژدم در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد
باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه
نیست نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند
و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت
مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر قدرت
بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد
امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند
اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره
کند هم جائزست و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام ترک
نکند و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد
و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و رو سوی قبله کند و
اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود مقدور نباشد
نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین صورت
بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند

مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد یا رکوع و سجود و در میانهٔ نماز
قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد امام محمد
نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میکرد و در میانهٔ نماز بر رکوع
و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد
یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز
یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که
نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود
فصل شخصی که از خانهٔ خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود
به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه و هر کروه چهار هزار قدم
آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس
اگر بعد دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل
شود و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار باشد و اگر سهوا اینچنین کرد
بسبب تاخیر سلام سجدهٔ سهو کند و اگر بر دو رکعت نه نشسته است فرض تباه شد

وهر چهار رکعت نفل شد و سجده سهو کند مسئله حکم سفر باقیست
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا
زیاده ازان کند در شهر یا در ده و نیت اقامت در صحرا معتبر
نیست و کسانیکه همیشه در صحرا می باشند و جای اقامت نمیکنند مگر
چند روز آنها همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند
دفعةً واحدةً سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند
در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی (ای وقت ادا ۱۲)
در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر
هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است اما مسافر دوگانه
خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم بر جا ایستاده چهار رکعت تمام کند (لیکن در هر دو رکعت قراءت نکند عالمگیری) مسئله
وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود و نه بسفر و نه بوطن اقامت و وطن
اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر
مسئله فائتهٔ حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائتهٔ سفر را در حضر

دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و
نزد امام اعظم روا ست افطار روزه و واجبست قصر نماز مسئله در
نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبر ست یعنی امیر و سید و شوهر
نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه **فصل** در نماز جمعه برای
صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است
یکی مصر یعنی شهرے که دران حاکم و قاضی باشد یا
نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات
نزد امام اعظم جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دهات
جمعه جائز ست و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور بادشاه
یا نائب او و این نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم
خطبه مسئله نزد ابی حنیفه خطبه مقدار یک تسبیح کفایت میکند
و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد و دو خطبه
خواندن مشتمل بر حمد و صلوٰة و تلاوت قرآن و وصیت

مر مسلمانان را و استغفار برای نفس خود برای مسلمانان نزد اکثر
ائمه فرض است و نزد امام اعظم سنت است و ترک آن مکروه تحریمی چهارم
جماعتست و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه
و محمد کذا فی البرهان ۱۲
سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله
سوای مرد کامل نه طفلان ۱۲
اگر درمیانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماند جمعهٔ امام
و باقی ماندها فاسد شود و ظهر از سر گیرند ششم اذن عام مسئله
نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و
همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه
در بعض وجه واجب است ۱۲ در مختار
ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده
نزد احمد جمعه واجب است مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه
مصر بگذارند جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر
باشد اگر اذان جمعه میشنود بروی حضور جمعه لازم است مسئله بنده مریض و
مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

در مصر نماز جمعه گزارند و در آنجا مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح
باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم صحیح نباشد جمعه روا نباشد
مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت
تحریم پستر اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ نشده بود
ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر و الا ظهر باز گزارد و نزد
صاحبین رح اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله معذور
و مسجون از روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله هر که
امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد
سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع
نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند مسئله چون
جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و چون
امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که از خطبه
فارغ شود و چون امام بر منبر نشیند اذان دوم رو بروی

بیان جمعه و جماعت

مالابد منه

مالابد منه

بیان نمازهای واجبه

او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت

گفته شود مسئله در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن مسنونست

و جز اینها سبح اسم و هل اتیک مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز

است و بروایتی از امام اعظم رح سوای یکجا جائز نیست و اگر چند جا

جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی از ابی یوسف رح

آنست که در میانه شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه

خواندن جائز است فصل در نمازهای واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر

نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم وتر هم واجب است و عید الفطر

و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند مسئله

وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت فاتحه

و سوره خواند و بعد قرائت پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت

خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان

سنت است و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنونست

مسئلہ قنوت در نماز فجر بدعت ست و نزد شافعی سنت و مستحب آنست
کہ در رکعت اولی از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایہا الکافرون
و در رکعت سوم قل ہو اللہ احد خواند مسئلہ نماز عید شرائط وجوب
و ادا مثل نماز جمعہ است مگر آنکہ خطبہ دران شرط نیست بلکہ خطبہ
مثل جمعہ بعد نماز عید مسنون است دران خطبہ مناسب آنروز احکام
صدقہ فطر یا احکام اضحیہ و تکبیرات تشریق بیان کند مسئلہ
روز عید الفطر سنت آنست کہ اول چیزی بخورد و صدقہ فطر دہد
و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید
و تکبیر گویان بمصلی رود لیکن جہر بتکبیر نکند و چون آفتاب بلند شود
و چشم خیرگی نماید از ان وقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین
است و چون نماز عید خواند بعد تحریمہ در رکعت اولی سہ تکبیر زوائد
گوید و با ہر تکبیر ہر دو دست بردارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و
در رکعت دوم بعد قرات پیش از رکوع سہ تکبیر زوائد گوید

بیان نماز عید الفطر مالابد منہ

دو با هر تکبیر هر دو دست بردارد بجز تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع
در نماز عید واجبست اگر فوت شود سجدهٔ سهو لازم گردد و نماز
عید اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست و اگر بعذری نماز
عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز دوم ادا کنند نه بعد از آن
و عید الاضحی را تاخیر تا دوازدهم جائز است مسئله عید الاضحی
مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز از اضحیه خود
بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز عید
جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر گفته باشد
مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم رح
و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین رح و فتوی بر آنست و اگر زن
یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار
باواز بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر

بیان عید اضحی

و بعد الحمد اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند **فصل** در
نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سورهٔ کافرون
و اخلاص در آن خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت
است بیک سلام و بعد ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار
رکعت است و نزد ابی یوسف شش رکعت و مستحب آنست که
چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت
یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است
و بعد از آن شش رکعت دیگر مستحب است آنرا صلوٰة الاوابین
گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از
عشا چهار رکعت مستحب است بعد عشا دو رکعت سنت است و چهار
رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب
است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت
ثانیه قل یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد

سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده و
اگر احیانًا فوت شده دوازده رکعت درروز قضا فرموده ونماز
تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده رکعت زیاده هم بثبوت
نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همینست
هرکرا بنفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند واین بهتر است
واگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی یازده و
گاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه دوگانه وگاهی چهارگانه
چهارگانه وگاهے مجموع بیک سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی
جدید ومسواک خوانده وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز بیدار شده
وطول قیام در تهجد بسیار میفرموده تا بحدیکه پایهای مبارک
ورم کرده ومنشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سورهٔ بقره ودر ثانیه سورهٔ آل عمران ودر ثالثه سورهٔ نسا ودر رابعه

سورهٔ مائده خوانده وبقدری قیام کرده همان قدر رکوع وهمچنان
قومه وهمچنان سجود وهمچنان جلسه ادا فرموده وگاهی دریک رکعت
این چهار سوره جمع فرموده وحضرت عثمان رضی الله عنه دریک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند که
دوام بران تواند کرد ودر ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم واکثر صحابه
در هفت شب ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره وآل عمران و
نسا شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز
تا آخر قرآن واین ختم را فمی بشوق می نامند وقرآن به ترتیل خواند و
مستحب آنست که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در
ذکر مشغول باشد آنزمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج ویک عمره
کامل دریابد واگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا
آخر روز او را کفایت کنم واین را نماز اشراق گویند وچون آفتاب
گرم شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر خدا مروی گشته

ف از این چهار سوره یعنی سورهٔ بقره وآل عمران ونسا ومائده ۱۲

قوله فمی بشوق ف سوره فاتحه واز سوره مائده واز سوره یونس واز بنی اسرائیل واز شعرا واز والصافات واز قاف تا آخر قرآن ۱۲

وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه وضو

بعد بکند تحیة الوضوء دوگانه سنت است و هرگاه در مسجد درآید دو

رکعت تحیة المسجد سنت است و بعد عصر تا مغرب در ذکر الٰهی

مشغول ماندن سنت است مسئله جماعت در نفل مکروه است

مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت بده سلام بگزارد

با جماعت در هر رکعت ده آیت خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن

شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام

رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت

بمقدار آن چهار رکعت جلسه کنند و بذکر مشغول باشند و این را تراویح

گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوای رمضان وتر

بجماعت مکروه است نماز استخاره اگر کاری پیش آید سنت است

که استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد دوگانه

حمد خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و این دعا بخواند

اللّٰهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک واسألک
من فضلک العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم
و لا اعلم و انت علام الغیوب اللّٰهم ان کنت تعلم ان
ہذا الامر خیر لی فی دینی و دنیاے و عاقبۃ امری
فقدرہ و یسرہ لے ثم بارک لے فیہ و ان
کنت تعلم انہ شر لے فی دینے او دنیاے
او عاقبۃ امرے فاصرفہ عنے واصرفنے
عنہ واقدر لے الخیر حیث کان
ثم رضّنی بہ نماز توبہ اگر معصیتے سرزند
باید کہ زود وضو کند و دوگانہ نماز گزارد و استغفار
کند و از ان توبہ کند بہ گذشتہ ندامت کشد
و آیندہ عزم بکند کہ باز مرتکب آن نہ شوم نماز
حاجت اگر او را حاجتے پیش آید وضو کند و دوگانہ نماز

گزارد و حمد و صلوٰة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله
الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله
رب العالمین اسالک موجبات رحمتک و عزائم
مغفرتک و الغنیمة من کل بر و العصمة من کل ذنب
و السلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته و لا هما
الا فرجته و لا دینا الا قضیته و لا حاجة من حوائج الدنیا
و الآخرة هی لک رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوٰة التسبیح

نماز تسبیح صلوٰة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره
و کبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا
عم خود عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت در
هر رکعت بعد قرارت پانزده بار سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر خواند و در رکوع ده بار و در قومه
ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجده دوم

قرار چهار رکعت در روز باشد یا در شب و فرود روز بعد زوال قبل ظهر بهتر است که در روایت عبد الله بن عمرو آمده قال قال رسول الله

ده بار و بعد سجدهٔ دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و
پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور
داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در هفته
یک بار و الا در ماهی یک بار و الا در سالی یک بار و
الا در تمام عمر یک بار و بهتر آنست که در چهار رکعت از
مسبحات چهار سوره خواند و مسبحات هفت سوره است سورهٔ
بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی نماز کسوف

صلوة الکسوف

مالابد منه

چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت
نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرائت
بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر
بقرائت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن
شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین
در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

مالابد منه

نماز استسقا

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم
فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه
برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس و لهذا نزد امام اعظم رح
در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا و استغفار
است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است لیکن از نبی صلی الله
علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شده
و لهذا ابی یوسف رح و محمد رح و اکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت
مسلمین بمصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت
دوگانه نماز گزارد و قرائت بجهر خواند و بعد نماز مثل عید دو
خطبه خواند و استغفار کند و دعای استسقا با دعیه ماثوره بخوانند

اللهم اسقنا غیثا مغیثا مریئا مریعا نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل
رائث ممرع النبات اللهم اسق عبادک و بهائمک
و انزل رحمتک و احی بلدک المیت و نحو ذلک

وامام چہار خود گرداند نہ قوم مسئلہ نفل بشروع واجب شود
واگر فاسد کند دوگانہ قضا کند ونزد امام ابی یوسف اگر
نیت چہارگانہ کردہ بود وپیش از قعدۂ اولی فاسد کردہ
چہار رکعت قضا کند وہمین خلاف است در آنکہ چہار
رکعت نفل گزارد ودر ہر چہار رکعت قرارت ترک کند
یا در یک رکعت از شفعۂ ثانیہ قرادت کند ولیکن
اگر قرادت کرد در دو رکعت اولین فقط یا در دو رکعت آخرین
فقط یا ترک کرد قرادت در یک رکعت از اولین یا دریکی
رکعت از آخرین درین چہار صورت باتفاق دوگانہ قضا
کند واگر قرادت کرد در یک رکعت از اولین نہ غیر آن
یا دریکی از اولیین ویکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد رح
دوگانہ قضا کند ونزد شیخین رح چہارگانہ واز ترک کردن قعدۂ
اولی نزد محمد نماز باطل شود ونزد شیخین باطل نہ شود

متعلق صفحہ ۷۰

جدول احکام ترک قرارت در رکعات نوافل چہارگانہ غیر مؤکد ق علامت قرارت خ علامت خالی بودن رکعت از آن

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چہارم	بیان لزوم قضاے رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	آخرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	آخرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	آخرین بالاجماع
درین صورتہاے نُہ گانہ قضاے دو رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صورتہاے شش گانہ قضاے چہار رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتوی					

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله اگر نذر کرد که

فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد (یعنی زن ۱۲) قضا لازم

آید مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر با وجود قدرت بر

قیام جائز است لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یکدرجه دارد

و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته

تمام کرد هم جائز است لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی و هم جائز

است بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل مسئله نفل

گزاردن بر اسپ یا اشتر یا مانند آن (یا بر عصا و بر ستون ۱۲) خارج مصر جائز است باشاره

رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند مرکوب او مسئله اگر شروع

کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند

و نزد ابی یوسف رحمه الله نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز

شروع کرد پستر سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند

فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسیکه آیت سجده بخواند

مالابد منه

بیان سجدۂ تلاوت

یا بشنود و اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله از خواندن

امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود و از خواندن

مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و از و

بشنود و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد

مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خوانده مصلی شنید بعد نماز

سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل

نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز آن را

بشنید پس تر با آن امام اقتدا کرد و اگر پیش از سجده کردن امام

اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام در

همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر

داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسیکه اقتدا نکرده مسئله

سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر

کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس نماز شروع کرد و باز

مالابدمنه

بیان سجده تلاوت

ہمان آیہ خواند یک سجدہ کفایت کند و اگر سجدہ کرد پس در نماز شروع کرد و باز ہمان آیہ خواند باز سجدہ کند مسئلہ اگر شخصے در مجلسے یک آیہ سجدہ بارہا خواند یک سجدہ کفایت کند و اگر آیہ دیگر خواند یا مجلس دیگر شد سجدہ دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کنندہ متحد است مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کنندہ یک سجدہ واجب شود و بر سامع و سجدہ و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نہ مجلس تلاوت کنندہ

یعنی بر سامع یک سجدہ و بر تلاوت کنندہ متعدد ۱۲

مسئلہ کیفیت سجدہ آنست کہ با شرائط نماز تکبیر گویان بسجدہ رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجدہ سر بردارد و تحریمہ و تشہد و سلام در سجدہ تلاوت نیست مسئلہ مکروہ است کہ تمام سورہ خواند و آیت سجدہ نخواند و بعکس مکروہ نیست و یکدو آیہ با آیہ سجدہ ضم کردہ خواندن بہتر است

در مختار قرآنست ۱۲ قطع نظم کردران

و بہتر آنست کہ آیہ سجدہ بہ آہستہ خواند تا بر سامعان سجدہ واجب نشود

کتاب الجنائز

سوءت اہمیشہ یاد داشتن و وصیت نامہ نوشتن واجب بہ الوصیتہ

مالابد منه

بیان میت

همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبهٔ ظن بموت واجبست در حدیث است که
هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند در رتبهٔ شهادت یابد مسئله چون مسلمان
مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سورهٔ یس بر سرش خوانده
شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده
شود مسئله چون غسل داده شود تخته را بعود سوز سه بار تجمیر کنند و
مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارد و نجاست حقیقی
پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده
بآبیکه دران اندکی برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد غسل
داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو و مانند آن بشوید
اول بر پهلوی چپ غلطانیده پس بر پهلوی راست غلطانیده بشوید
تا که آب وان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی
برآید پاک کند و اعادهٔ غسل ضرور نیست پس از پارچه خشک
کرده خوشبوی بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالد و کفن پوشاند

مرد را سه پارچه مسنونست بقول ابی حنیفه رح یکی کفنی تا نصف ساق
و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلعم را در سه چادر
کفن داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت است و
اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه رضی الله عنه
را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید پا برهنه می شد
و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور
علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه
زیاده داده شود یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه بنهند و یکی
سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورة
هر چه بهم رسد مسئله مرده مسلمان را غسل و کفن دادن و نماز جنازه
خواندن و دفن کردن فرض کفایت است و بدون غسل و کفن
نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه پادشاه
اولی ست پستر قاضی پس تر امام محله پستر والی میت

ذکر نماز جنازه

مالابد منه

اقرب پس اقرب لیکن پدر بهست برای امامت از پسرش لیکن او

مسئله نماز جنازه چهار تکبیرست بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خواند نزد امام اعظم رح سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع نیست و اکثر علما برانند که فاتحه هم بخواند و بعد تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سوم برای میت و جمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا و میتنا الی آخره و بر جنازهٔ طفل بخواند اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم اجعله لنا شافعا و مشفعا و بعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسیکه وقت تحریمه امام حاضر باشد و همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه

سوار بر اسپان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است

بی عذر بر تحقیق نشسته ۱۲ در مختار

مسئله نماز بر مردهٔ غائب بر عضوی کمتر از نصف نروا نیست

مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود

نام نهاده و غسل داده ۱۲ در مختار

والا نه مسئله طفلیکه از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی

کرده شد و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان

شد درین هر دو صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود

مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد

روان شوند نه پویان و همراهیانش پیش جنازه روان شوند

و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله لحد در قبر

کرده شود و میت از جانب قبله داخل کرده شود و وقت

جامع الرموز ۱۲

نهادن بسم الله و علی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی

قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده

خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود

وخشت پختہ و چونہ و چوب دران کردن مکروہ است مسئلہ انچہ
بر قبور اولیا عمارتہای رفیع بنا می کنند و چراغان روشن میکنند
وازین قبیل ہرچہ میکنند حرام ست یا مکروہ مسئلہ اگر بدون خواندن
نماز جنازہ مردہ دفن کردہ شد بر قبر نماز جنازہ خواندہ شود تا سہ
روز و بعد سہ روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح و پیغمبر
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد ہفت سال قریب وفات خود بر شہدای
احد نماز جنازہ خواندہ شاید کہ این خصوصیت شہدا باشد
کہ بدن آنہا منفسخ نمی شود **فصل** در شہید کسی کہ از دست
اہل حرب یا اہل بغی یا قطاع الطریق کشتہ شد یا در
جنگ گاہ یافتہ شد و بروی اثر قتل است یا او را مسلمانی
بظلم کشتہ و دیت از قتل او واجب نشد و آن کس
طفل یا دیوانہ یا جنب یا زن حائضہ نیست و پیش از
مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کردہ شدن

یا بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن
بروی فرض نشده آن کس شهید است او را غسل نباید داد و در
پارچہ بدنش باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر این شروط
نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لیکن غسل و
کفن داده شود و نماز خوانده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد
شهید نیست غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق
یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود **فصل** در
ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه و ده
روز ایام عدت واجب است زینت نکند و پوشیدن پارچہ معصفر
و پارچہ زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا
ترک کند مگر بعذر و از خانۂ شوهر بر نیاید مگر روزانه برای
ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه بجبر از خانه بدر
کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس

بیان ماتم

مالا بد منه

یا بر مال خود و اگر سوای شوہر دیگری از اقربای زن فوت شود

سه روز ماتم کردن جائزست و زیاده از سه روز حرام است مسئله

(ترک زینت کردن را)

غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مرده جائزست و آواز بلند کردن

در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر و روی دست

زدن حرامست اکثر احادیث صحاح دلالت دارند بر آنکه میت

(چنانکه در صحیحین مرویست)

بسبب نوحه کردن اہل او عذاب کرده میشود و درین باب

علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت

حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده باشد یا بدان

راضی باشد یا میدانست که اہل من بر من نوحه خواہند کرد

و آنہا را از ان منع نکرد درین صورتہا میت عذاب کرده شود

بنوحه اہل او و الا عذاب نکرده شود مسئله سنت آنست

که در مصیبت انا لله و انا الیه راجعون گویند و صبر کنند مسئله

طعام فرستادن برای اہل میت روز مصیبت سنت است

فصل زیارت قبور مردان را جائز است نه زنان را و سنت

آنست که در مقابر رفته السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین

والمومنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا انشاء

الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین منا والمستاخرین

اسئل الله لنا ولکم العافیة لیغفر الله لنا ولکم یرحمنا

الله وایاکم از امیر المومنین علی کرم الله وجهه مرویست

از پیغمبر علیه الصلوة والسلام که هر که بر مقابر گذرد قل

هو الله احد یازده بار خوانده به مردگان بخشد

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود واز

ابی هریرة مروی است مرفوعًا هر که فاتحه واخلاص وسورة

یعنی این را از رسول الله صلعم شنیده

تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان برای

او شفیع باشند واز انس مرویست مرفوعًا که هر که سورة یس

در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی واین را ثواب

بعد آنها باشد فائده اکثر محققین برآنند که اگر کسی مرده را ثواب
نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد مسئله
سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور کردن
و دعا از آنها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزهای از آنها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
بر آنها لعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنید

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبائل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند
ابوبکر صدیق رض قصد جهاد با آنها فرمود و بر آن اجماع منعقد شد
منکر وجوب زکوة کافر است و تارک آن فاسق مسئله زکوة واجبست
بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب شد و فارغ باشد آن نصاب از
حوائج اصلیه و دین و نصاب نامی باشد و بروی سال تمام گذشته باشد

مسئله اگر بعد مالک نصاب پیش از تمام سال زکوة یکسال یا زکوة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوة چند نصاب ادا کرد و بعد ادای زکوة مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه و نزد ائمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بران شهود نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران نباشند یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری ممکن نباشد بمصادره گرفته باشند درین چنین مال زکوة واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر اگر چه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد یا در

مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد در اینچنین مال
زکوة واجبست بابت ایام گذشته نیز مسئله دین هرگاه وصول
شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض
چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل
ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب
و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین انچه قبض
کند مطلقا زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این
را بعد قبض نصاب گذشتن سال بر آن زکوة دهد مسئله برای ادای
زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر مال شرط است
مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد زکوة ساقط
شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح هیچ ساقط
نشود و نزد محمد رحمه الله هر قدر که صدقه کرد زکوة

حصه آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود

و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود و نقصان

میانه معتبر نیست مسئله مال نامی که در ان زکوة واجب شود قسمت است

یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا چیز یا زیور یا ظروف طلا و

نقره نصاب زر بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد

و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی

وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است

و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم رحمه الله

هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود

و منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا

نصاب کامل کرده می شود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد

باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد

و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم است زکوة نزد امام اعظم

واجب شود نه نزد صاحبین مسئله اگر زر یا نقره مغشوش (آمیخته) باشد
حکم زر و نقرهٔ خالص دارد اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال نامی مال تجارت است
مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده شود دران زکوٰة واجب
میشود و اگر کسی را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن
را در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح از قصاص
مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن نیت تجارت
کرد نزد ابی یوسف رح دران زکوٰة واجب شود نه نزد محمد رح
مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوٰة دران باتفاق
واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید
کرد پس نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام
خرید کرد پس نیت تجارت کرد مال تجارت نشود

تا که آنرا نفروشد مسئله مال تجارت از زر یا سیم در انچه نفع فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو جنس رسد چهلم حصهٔ آن در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند یعنی شتران و گاوان و بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بر چریدن در صحرا کفایت کنند و همچنین گلهٔ اسپان و تفصیل نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر وجوب زکوة نمیباشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمانی یا ذمی کانی از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست و اگر در خانه خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست و نزد صاحبین

واجب است و اگر در زمین زراعتی خود یافت در ان دو روایتست

مسئله اگر گنجی یافت اگر دران علامت اسلام است مثل سکه اهل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست

فصل مصرف زکوة فقیر است که مالک کم از نصاب باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب است برای اداء مال کتابت و مدیون است که مالک نصاب است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست و غازی که اسباب غزا ندارد و از اسباب و یراق و کسیکه مال دارد در وطن و او در سفر است بعید از وطن و مال همراه ندارد و ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع و زوج خود یا زوجه خود و بنده و مکاتب خود و مدبر خود و ام ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

وکافر راندہد و بنی ہاشم و موالی آنہا راندہد مگر صدقۂ نفل و در
بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج نکند و بندہ
غنی و پسر صغیر غنی را ندہد مسئلہ اگر مصرف زکوٰۃ گمان کردہ
زکوٰۃ داد پستر ظاہر شد کہ غنی بود یا ہاشمی یا کافر یا پدر یا پسر
زکوٰۃ دہندہ نزد امام اعظم رحمہ اللہ اعادۂ آن لازم نیست
و نزد ابی یوسف اعادہ لازم است و اگر ظاہر شد
کہ بندہ یا مکاتب او بود اعادہ لازم است مسئلہ
مستحب آنست کہ بیک فقیر را آن قدر دہد کہ دران روز محتاج
سوال نباشد مسئلہ مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون
دادن یا از شہرے بشہرے دیگر مال زکوٰۃ فرستادن مکروہ
است مگر وقتیکہ قریب او یا محتاج تر در شہرے دیگر باشد
مسئلہ ہر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد
فصل صدقۂ فطر واجب است بر ہر حر مسلم کہ مالک

مالابد منہ
زکوٰۃ مال

نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج
اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک اینچنین نصاب
گرفتن صدقه حرام است صدقه فطر از نفس خود دهد و از فرزندان
صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها
داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه از بندگان

(اگرچه کافر باشد ۱۲ عالمگیریه)

تجارتی اگرچه بنده مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه خود و

(که صدقه شان زکوة است ۱۲ حنفیه)

فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از بنده گریخته مگر

(اگر مجنون نباشد ۱۲) (مغصوب)

بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک
باشند نزد امام اعظم رحمه الله صدقه فطر آن بنده بر کسی
واجب نشود **مسئله** صدقه فطر واجب میشود به طلوع فجر
روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح زائیده شد
و یا اسلام آورد صدقه آن واجب نشود و پیش از عید
هم ادای صدقه فطر جائز است لیکن مسنون آنست که

صدقه فطر

پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد
هرگاه خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقه فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما
یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم مثل جو نزد صاحبین
صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند
آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بست استار
باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه
سکه دهلی است و دادن قیمت عوض صدقه فطر جائز است فصل دیگر
صدقه نافله است بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه
و سائلین و غیره بدهد قال الله تعالی یسئلونک ماذا ینفقون
قل ما انفقتم من خیر فللوالدین الآیه لیکن بهتر آنست که آنچه زائد
از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت
خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد فتح خیبر نفقه

یکسالہ ہیشگی بازواج مطہرات میدادند و دیگر برای نفس خود
ہیچ ذخیرہ نمیکردند ہرچہ میسر میشد درراہ خدا میدادند و فرمودند

انفق یا بلال ولا تخش من ذی العرش اقلالا یعنی
خرج کن آنچہ داری ای بلال وازمالک عرش اندیشہ
فقر مدار و مال را بیہودہ خرج نکند کہ مبذر را حق تعالی برادر
شیطان گفتہ خرج بیہودہ آنست کہ دران ثواب نباشد
ونہ منفعتی در دنیا و حظ النفس یا دہ از حق نفس معتبر نیست
مسئلہ اول از صدقہ نافلہ بنی ہاشم بدہد کہ زکوۃ بر آنہا
حرام است و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول اللہ صلعم بکند
مسئلہ صدقہ نافلہ ذمی را دادن جائز ست نہ حربی را مسئلہ
ضیافت مہمان تا سہ روز سنت موکدہ است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزۂ مبارک رمضانست و آن فرضست

مالابد منه

بیان مسائل روزه

قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن بعذر فاسق
در صحیحین است که ابو هریره از رسول کریم صلی الله علیه وسلم
روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود ثواب
آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه
روزه برای منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث مسئله شرط
ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه
بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه قضا سوم روزه نذر
معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم روزه نفل
نزد امام اعظم روزه رمضان بمطلق نیت و نیت فرض
(بدون قید نفل و فرض ۱۲)
وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفارت کرد اگر
(و نیت صوم از روز ۱۲)
صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لاغیر و اگر مریض یا مسافر است
(یعنی بیمار یا مسافر نیست ۱۲) (نه غیر آن ۱۲)
انچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین هم فرض
وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد برای روزه رمضان

بیان مسائل روزه

هم بتعیین نیت فرض وقت ضرورست ونذر معین نزد امام اعظم رح
چنانچه به نیت نذر ادا شود وهم بمطلق نیت ادا شود وهم به نیت نفل
واگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود ونزد اکثر ائمه نذر
معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود ونفل به نیت مطلق ادا
شود باتفاق چنانچه به نیت نفل ونذر غیر معین وقضا وکفاره
را باتفاق تعیین نیت شرط است **مسئله** وقت نیت روزه
از غروب آفتاب است تا طلوع صبح وبعد طلوع صبح نیت روا
نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح واحمد رح
ونزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست ونزد امام اعظم رح
نیت روزه رمضان ونذر معین ونفل تا پیش از زوال صحیح است
ونیت قضا وکفارت ونذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق
جائز نیست ونزد ائمه ثلثه هر سی روزه رمضان را هر شب
نیت علحده علحده شرط است ونزد مالک رح برای تمام رمضان

شب اول یک نیت کافیست اگر اول شب ماه نیت سی روزه کرد

درمیان رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم

از و بوقوع نیامد نزد مالک روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون

را روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را درگرفت

روزه ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان مجنون

را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد

از ان مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان

روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان ابر یا مانند آن دارد

یک مرد یا یک زن عادل کافیست حر باشد یا رفیق و برای شهادت

شوال درینچنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدول با لفظ شهادت

شرطست و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید

مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد و روز

سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد

وسی روز گذشت افطار جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه
رمضان یا ماه شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت
واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفاره
مسئله در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف
نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم معتاد او را
والا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام اعظم رح
و آن روزه به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
والا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و بهر نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفاره اگر کسی در روزه رمضان جماع
کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا در دبر یا خورد یا آشامید عمداً غذا
یا دوا روزه او فاسد شود و بروی قضا و کفاره واجب شود و برده آزاد کند

واگر میسر نشود و ماه پی بہ پی روزه دارد که دران ایام رمضان
و ایام عیدین و تشریق نباشد و اگر درمیان آن روزه فوت شود بعذر
یا بعذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار واقع
شود قضا لقه ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد به شصت مسکین
طعام دہد ہر یک را مثل صدقہ فطر و نزد شافعی و احمد
بدون جماع کفارت واجب نشود و از افساد روزهٔ قضا یا کفاره
یا نذر کفاره واجب نشود باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزه
یا چند روزه فاسد گردد بوجهی که کفارت واجب شود
اگر بعد افساد روزهٔ اول کفارت داده شد روزهٔ ثانی را
کفارت علیحده دہد و ہمچنین در ثالث و رابع و بعد آن و اگر
روزهٔ اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزه یک کفاره کافیست و نزد مالک و شافعی
بر ہر تقدیر چند روزه را چند کفاره می باید و اگر

در رمضان دو روزه فاسد کرده و کفارهٔ روزهٔ اول نداده درین
صورت باتفاق کفاره علیحده علیحده واجب است و اگر بخطا یا
باکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا
چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا به دماغ
و یا در شکم او رسیده یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا
و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد یا بگمان
شب طعام سحور خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب افطار
کرد حالانکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و گمان
کرد که روزهٔ من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد
یا زنی خفته در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین صورتها
قضا واجب شود نه کفاره و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و
نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم ازو بوقوع نیامد قضا واجب
شود نه کفاره و اگر در رمضان مبارک نیت روزه نکرد و طعام خورد

نزد امام اعظم کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و اگر روزه را
فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع کرد
روزه فاسد نشود و قضا واجب گردد و همچنین احتلام و انزال بنظر
شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی و
وحجامت کردن و بقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی اندک
کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا
چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود و نزد ابی یوسف
فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد
یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود
والا فاسد نشود و اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آن را
از دست برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود
و اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود
و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود و اگر دانه گندم در دهن انداخت

ذکر مفسدات روزه

از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خائید روزه فاسد نشود
قی پری دهن در دهن آمد و باز آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود
و اگر قی قلیل در دهن آمد و بی قصد فرو رفت روزه فاسد نشود و
اگر پری دهن بی قصد فرو رفت نزد ابی یوسف رح فاسد شود نه نزد
محمد رح اگر قلیل بقصد فرو رفت نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف رح
چشیدن چیزی یا خائیدن چیزی بی عذر در روزه مکروه است و طعام
برای طفل خائیدن در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه
و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای دفع گرمی و
پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است تنزیهیا که بر جزع
دلیل است و نزد ابی یوسف رح مکروه نیست مسئله اگر بشب
مجنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او صحیح
است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله
علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن

یا بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمی کند لیکن سخت مکروه است
و نزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود رسول فرمود صلی الله علیه و
آله وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس حق تعالی
محتاج روزهٔ او نیست یعنی روزهٔ او مقبول نیست **مسئله**
اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و به مجرد
طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور
روزهٔ او صحیح باشد و نزد مالک رح باطل شود **مسئله** مریض که بصوم
خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن
گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر را روزه
مضر نباشد بهتر آن است که روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد
یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاکت
رساند افطار واجب است از روزه عاصی شود و مریض
و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض

ذکر قضای روزه ما لا بد منه

یا بسفر مرند قضا واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مرند بهر
قدر ایام که بعد صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا
واجب شود چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت
وصیت که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر صدقه
فطر و بدون وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود مسئله
قضای رمضان اگر خواهد پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر
تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا
کند پس از بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت هیچ فدیه
واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند و
عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر اطعام کند پس اگر قدرت روزه
بهم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر دهنده
اگر بر نفس خود یا بچهٔ خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست
فصل روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه و افطار

روزه بنفل بغیر عذر روا نیست و بعذر روا ست وضیافت هم عذر است
افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ شد
یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در هر دو صورت قضا
واجب نشود مگر بر مسافر و حائض مسئله روز عید الفطر و عید الاضحی
و ایام تشریق روزه حرامست از شروع در این روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در هر دو صورت
درین روزه ها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر
از ذمه ساقط شود و قضا نباید فائده در حدیث آمده هر که
بعد رمضان در شوال روزه دارد گویا که تمام سال روزه
داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در شوال
متفرق دارد و متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود
لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه نیست

وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی ودر بعضی
احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف
مانع صوم رمضان نشود مسئله در هر ماه سه روزه داشتن مسنون است
گاهی پیغمبر روزه ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته وگاهی
اول ماه وگاهی آخر ماه وگاهی در هر عشره یکروزه وگاهی پنجشنبه
ودوشنبه وپنجشنبه یا دوشنبه وپنجشنبه ودوشنبه وگاهی در
یکماه شنبه یکشنبه ودوشنبه ودر ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
روز عرفه هرکه روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته
وسالی آینده واگر روز عاشوره روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده
شود ومستحب آنست که با عاشوره یکروز اول یا یکروز بعد از آن روزه
داشته باشد وروزه روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است ونزد ابی حنیفه
ومحمد رحمهما الله مکروه نیست مسئله صوم دهر وصوم وصال مکروه است
وبهترین صیام صیام داود است که یکروز روزه دارد ویک روز

افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت دوام
بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک
روزهٔ نفل نباید داشت فصل اعتکاف در مسجد عبادت است ودر
مسجد جامع اولی و واجب میشود اعتکاف به نذر وآن عبارت است
از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف واقل آن یکروز است
نزد امام اعظم رح واکثر روز نزد ابی یوسف رح و یک
ساعت نزد محمد رح واعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت موکده
است و روزه در اعتکاف واجب شرط است همچنین در نفل در
روایتی وزن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد
برنیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت
توان یافت و در مسجد جامع زیاده ازان درنگ نکند اگر
درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بعیذر
یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین رح

ذکر اعتکاف

تا که اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن و
خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائز است غیر معتکف
را مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرامست و از وطی اگرچه بشب
باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال
کند اعتکاف فاسد شود و الا نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه است
کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد
شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف دو روز
اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف رح اعتکاف یکشب میانه
دو روز و اگر اعتکاف یکماه را نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود
اگرچه متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب آن
یافته شود و منکر آن کافر است و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن ازبسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار
واجب است وقوع آن بار بار نمیشود عند الحاجت مسایل آن
میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر کرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از مشتبهات
بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است

مسائل حلت و حرمت جانوران

فصل در خوردن میته یعنی جانوری که بخود مرده باشد و جانوری
که آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین جانوری که
آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله ترک کرده
خواه مرد یا زن یا کودک که طریق ذبح میداند ۱۲
باشد حرام است و اگر بنسیان ترک کرده باشد نزد مالک
مگر نزد امام شافعی ۱۲ در مختار
حرمت و نزد امام اعظم حلالست **مسئله** خوردن درنده
از چهار پایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و خر
و استر و خزندهای زمین مثل موش اهلی و دشتی و ابن عرس

وغیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند آن و جانوری
که غالب قوت وی نجاست باشد حرام است و زاغ که دانه و نجاست
هر دو می خورد مکروه است و اسپ حلال است و نزد امام اعظم رح مکروه
و زاغ زراعت که فقط دانه می خورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری
حلال اند و از حیوانات دریا نزد امام اعظم رح سوای ماهی بجمیع اقسام
خود هیچ جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام است
نزد امام اعظم رح و ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن
بقدریکه قوام زندگی باشد فرض است و بقدریکه بدان نماز استاده
توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است و تا نصف شکم
مسنون و تا پری شکم مباح است و اگر به نیت قوت جهاد و تحصیل علوم
دینی بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام است مگر به قصد روزه
فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی در وقت اندیشه
مرگ از گرسنگی اگر ماکول حلال نیابد میته و مانند آن از

مسائل حلت و حرمت جانوران

محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم رح
اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد نزد
ابی حنیفهؒ و در قولی از شافعی و احمد رح و نزد مالک رح شکم سیر خورد
و در این چنین حالت اگر مال غیر مقدار سد رمق خورد به نیت ادای
قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور شود آثم نشود
مسئله دوا خوردن در بیماری جائز است واجب نیست اگر دوا
نخورد و بمرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذ
جائز است لیکن اسراف دران و افراط ممنوع است مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام است مسئله
شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس است
نجاست غلیظه و حرام است قطعی منکر آن کافر است و شرابی
که از خرماهی تر سازند یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و
طلا که آب انگور بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگذارند

مالابد منه

حرمت خمر

تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس است بنجاست خفیفه و همچنین
دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار
وغیر آن انچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که آب انگور بعد پختن
یک ثلث باقیمانده باشد اینهمه مسکرات نزد امام محمد رحمة الله حرام است
اگرچه یک قطره ازان خورد و نجس است بنجاست خفیفه رسول
فرمود صلی الله علیه و آله وسلم هر چه کثیر آن سکر آرد قطره
ازان حرام است و هر چه مسکر است خمر است یعنی همچو خمر است در حرمت
و نجاست و نزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب سابقه از اشربه
لاحقه انچه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد
لیکن این قول امام متروک است و فتوی بر قول محمد است مسئله
از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهار پایه را هم ازان تداوی
نباید کرد و طفل را هم نداده شود و در مرهم زخم هم نینداخته شود
مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول بسم الله گوید

و آخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب بسبب کثرت ننوشد
هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب و بول ماکول اللحم
نجس است مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خریده شود حلال است
و آنکه از بت پرست خریده شود حرام است مسئله در قبول هدیه
قول عبد و امة و طفل مقبول است مسئله اگر عادل طهارت
یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا مستور الحال
نجاست آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای عمل کند
پس اگر در غلبه ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند و اگر در
غلبه ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد و الا وضو
کند مسئله از بنده تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گر
پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست
مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست

واگر داند که اکثر مال او از حلال است جائز است

فصل در لباس

پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای مهلک فرض است و زیاده از آن برای زینت مامور و اظهار نعمت خدا و ادای شکر مستحب است و مسنون آنست که لباس انگشت نما نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و دامن تا شتالنگ جائز است و فروتر از آن حرام است و شمله یک وجب به نیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در لباس بنابر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است

مسئله معصفر و مزعفر مردانرا حرام است نه زنانرا و بروایتی رنگ سرخ مردانرا مطلقا مکروه است مگر مخلوط مثل سوسی

مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنانرا حلال است و مردانرا حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم و آنچه پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

وانچه پود آن از پنبه است وتار آن ابریشم مشروع است در حال

جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش وتکیه ساختن جائز

است نزد امام اعظم رح ونزد صاحبین رح جائز نیست مسئله

زنان را زیور زر ونقره پوشیدن جائز است ومردان را جائز

نیست مگر انگشتری نقره وکندن زرگر ونگینه مسئله بستن

دندان شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر ونزد صاحبین بتار

زر هم جائز است مسئله انگشتری از آهن وسنگ وروئین جائز نیست

مسئله بادشاه وقاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت است

ودیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن در ظرفیکه کوفت

نقره بران باشد ونشستن برتخت همچنین کرسی جائز است بشرطیکه از موضع

نقره احتیاط کند ونزد ابی یوسف مکروه است واز محمد رح دو روایت

است مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر وزر حرام است

فصل در وطی ودواعی آن جماع کردن بازن منکوحه یا مملوکه خود

مالابدمنه

وطی و جماع

ور دبر یا در حالت حیض حرام است مسئله لواطت حرام است

قطعی منکر حرمت آن کافر است مسئله دیدن زن اجنبیه یا امرد

را بشهوت حرام است و همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن و

از پا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است

و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن

گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها میکند مسئله نظر کردن

بعورت دیگری حرام است مگر عند الضرورت بقدر ضرورت ببیند

چون طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای

عورت دیدن جائز ست یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را هم از زن

از ناف تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائز است

و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا

یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست باقی جائز است ۱۲

نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنیکه

برای حوائج بیرون می آید روی و دو دست او دیدن جائز است

اگر شہوت نباشد والا جائز نیست و در قرآن آمده بگوای محمد
مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را نگاہدارند
و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند و فروج را
نگاہدارند و در حدیث آمده ہر که زن اجنبیه بشہوت ببیند
سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود مسئله از زن
منکوحه و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است
لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود
از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو و سینه بیند و مس کردن
ہم جائز است اگر از شہوت مامون باشد و شکم و پشت و ران
نه بیند و بنده انعالکه خود مثل اجنبی است مسئله دیدن
بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود
شہوت ہم جائز است و ہمچنین شاہد را نزد تحمل شہادت
و اداے آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و اخته را

حکم مرد است مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون
انداختن تا علوق نشود بی اذن او جایز نیست و اگر مملوکه
غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جایز نیست و از مملوکه خود
بی اذن جایز است مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا بهبه یا ارث یا
مانند آن مالک شد وطی آن جایز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک
او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آیسه باشد بعد یک ماه
وطی جایز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح
آن هر دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی وطی کرد دیگر بر وی
حرام باشد تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد
فصل در کسب تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب
حلال فرض است بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود است
داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره میساخت
دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل است
و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در
دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ فروخته
شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع عرض
فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است مسئله از بیع
باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود لیکن فسخ
آن واجبست مسئله بیع شیر در پستان باطل است که مشکوک
الوجود است احتمال است که هیچ باشد مسئله بیع که انجام
آن بمنازعت کشد فاسد است چنانچه بیع پشم بر پشت گوسپند یا
چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول پس اگر
مشتری قبل فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع از ثوب
یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد مسئله بیع بشرط
فاسد فاسد است و شرط فاسد آن است که مقتضاے عقد

نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق (که آدمی باشد ۱۲)

نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای عقد است

پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را فروشد اگرچه مقتضای

عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه

مشتری این اسپ را فربه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع

انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرائط

لغو است و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانه مبیعه سکونت

کند درین نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع این

پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است نیز فاسد است و شرط

آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد است

از همچنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و

فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است مسئله

ربو حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

شروط مفسد بیع

آن کافر است بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا النسیه یعنی نقد را بنسیه
فروختن دوم ربوا فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد
امام اعظم رح اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد
جنس دوم اتحاد قدر قدر عبارتست از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی
یافته شود ربوا النسیه حرام باشد نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض گندم
یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض
آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز اتحاد جنس
و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض سیم
یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه حرام
که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس بیک
جنس سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند اما
جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض
اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اتحاد جنس

مو جو است و کیل و وزن نیست و اگر ہر دو چیز نیافتہ شود ہم فضل حلال باشد و ہم نسیہ مثلاً گندم عوض زر یا آہن فروختہ شود فضل و نسیہ ہر دو جائز است کہ اینجا نہ اتحاد جنس است و نہ اتحاد قدر کہ گندم کیلی است و زر و آہن وزنی و ہمچنین اگر زر را عوض آہن فروختہ شود ہم ہر دو چیز منتفی ست نہ اتحاد جنس است و نہ اتحاد قدر کہ میزان و سنجات زر دیگر است و میزان و سنجات آہن دیگر و ہمچنین اگر گندم عوض چونہ فروختہ شود کہ کیل گندم دیگر است و کیل چونہ دیگر و نزد شافعی ربوا در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاریست نہ در غیر آن از آہن و چونہ و امثال آن و نزد مالک علم واز ذخار علت است پس فواکہ تر نزد او ربوا نیست مسئلہ بیع گندم ہمراہ آرد گندم برابر کیل و خرمای تر بہ خرمای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائز است و نزد غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شدہ کم شود مسئلہ

جید و ردی در مال ربوا برابر باید فروخت یا بمقابله جنس یا
غیر جنس بعضم غیر جنس یا ناقص باید کرد مسئله در حدیث آمده هر
قرض قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض
از مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار
او نشستن هم مکروه است مسئله هندوی برای خطرهٔ راه هم مکروه است
اگر هنده او من سیان نباشد و اگر باشد در انصورت حرمت ربوا
مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده
هم احتراز واجب است چه آلت عقود عا که بمنازعت رساند اجاره ا
فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد کلام وزده سیر آرد گندم
بیک درم نان بنیم درم اجاره فاسد شود مسئله چیزیکه از عمل اجیر
حاصل شود بعضی از ان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه
یک من گندم بخراسیان دهد تا از آرد آن ربع در اجارهٔ سائیدگی دهد
و سی آثار سیده بگیر دیار یسمان خام بسفید باف داد باین شرط

باب در بیان مفسد اجاره

که سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا یک من گندم به جز بار
کرد تا دهلی بیارد به این شرط که از این غله چهارم حصه در دهلی در اجوره حمالی بدهد این
اجاره فاسد است مسئله در اجارهٔ فاسده اجوره مثل واجب شود
لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن بائع در وزن مبیع
یا مشتری در ثمن حرام است حقتعالی ویل للمطففین فرموده مسئله
(خرابی و هلاکیست کم کنندگان را ۱۲)
در ادا کردن ثمن مبیع و غیره دیون معجله و مزدوری مزدور بعید تاخیر
کردن حرام است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده درنگ کردن
غنی ظلم است و مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او خشک شود
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر قرضه آن
دادی بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق دادی
و میفرمود که اینقدر حق تست و اینقدر افزونی از من است این زیاده دادن
بی شرط ربو نیست جائز است بلکه مستحب است مسئله غدر و فریب
و کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در بازار

مالابد منه

مسائل بیع

توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون

توده گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی

رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد مسلمانان را

از ما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود در گذر کردن در بیع و شرا و ادای

دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری بعد تمام عقد

بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند حق تعالی گناهان

بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق بانفع

سوایه مثلاً بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد قیمت

سابق بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر بیع سوای قیمت مال

اجرت حمالی یا قصاری خرج شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و بگوید

که اینقدر زر من برین رخت خرج شده است و نگوید که باین قدر

زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلاً بده

درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری به بائع نداده بائع همان پارچه را

مسائل بیع

از مشتری بہ پنج درم خرید آن پارچہ ابا پارچہ دیگر بدہ درم خرید این بیع صحیح نباشد کہ در حکم ربواست مسئلہ بیع منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کردہ گرفت پس بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را ازان طعام مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا کہ باز کیل نکند و کیل اول کافی نیست احتیاطا برای آنکہ مبادا چیزی در کیل زیادہ برآید و مال بائع باشد مسئلہ نجش حرامست نجش آنست کہ کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نمودہ قیمت مبیع زیادہ گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد مسئلہ اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام زنی دادہ دیگر بران آمدہ پیغام خود دہد اینہمہ مکروہ است تا وقتیکہ معاملہ خریدار اول درست شود یا موقوف ماند مسئلہ کاروان غلہ را اگر کسے از شہر برآمدہ ملاقات کند و تمام غلہ را خرید نماید این را تلقی جلب گویند اگر این یعنی اہل شہر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر نباشد

بفتحتین و بسکون جیم نیز کفایہ

ملاقات کردن

جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان پوشیده دارد که این
فریب مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ گران کرده
بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد یعنی مکروه است مسئله بیع وقت
اذان جمعه مکروه است مسئله اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت
داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است و ممنوع و
همچنین اگر یکی از انها صغیر باشد و دوم کبیر نزد بعضی این بیع جائز
نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست مسئله بیع روغن
بنجس نزد ابی حنیفه رح جائز است و نزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله
بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است و اگر
مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم رح جائز است و بیع سرگین هم
نزد او جائز است و نزد اکثر ائمه بیع هیچ چیز ازان جائز نیست مسئله
هر چیز بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله
احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چارپایگان

مالابد منه

مسائل بیع

در شهری که بر بهای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف
در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است حاکم
محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله
زراعت خود انبار کرد یا از شهری دیگر خریده آورده و بند کرد احتکار نیست
مسئله بادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان
در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در انصورت بمشورت اهل رای نرخ
کنند فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس و بیان آن
مسابقت در تیر اندازی یا در دوانیدن اسپان یا شتران یا خران
یا استران جایز است و اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از
یکجانب باشد جایز است و از جانبین حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث
در میان باشد و گفته شود که اگر یکی ازین دو کس پیش رود اینقدر باو دا
شود و اگر دو کس پیش روند در ینصورت از ثالث هیچ نگرفته شود و از ان دو کس
هر که پیش رود از دیگر بگیرد در ینصورت این مسابقه و این مقرر کردن انعام

مالا بد منه
مسائل ولیمه

جائزست وحلال لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود و مواخذه آن نمیرسد و همچنین جائزست که امیر قوم لشکر را
بگوید که هر که پیش رود اینقدر بوی بدهم و همچنین حکم است در آنکه دو
طالب العلم در مسئله اختلاف کنند و خواهند که باوستاد رجوع آرند و برای یکی
حکم او موافق حکم اوستاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه نکاح
سنت است و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر بعذر
قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نیارد
و هم بسائل ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود
است حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر
شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا
لهو در مجلس طعام باشد ننشیند امام اعظم رح فرموده که بدان مبتلا
شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود
حرامست که باز دارنده است از ذکر الهی و مهیج شهوت است

بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلاً درویشی صاحب
نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت آلهی در سر او هیچ میلی و رغبتی بسوی شهوات
نبود و از زبان مردیکه قابل شهوت نباشد کلامی موزون بآوازی
موزون شنود و او را مانع از ذکر آلهی نباشد بلکه هیجان محبت
آلهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاؤ الدین نقشبند
رضی الله عنه که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه اینکار میکنیم چراکه
مسنون نیست نه انکار میکنیم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و نقاره و دف
وغیره باتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا دف
برای اعلان نکاح **مسئله** شعر کلامی است موزون حسن او حسن است و قبح او
(وهمچنین در شادی و روز عید)
قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت در ان مکروه است **مسئله** ریا
و سمعه در عبادات ثواب عبادات را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که
عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر
علیه السلام آنرا شرک خفی فرموده **مسئله** غیبت یعنی عیب کسی

مسائل غنا و شعر وغیره مالابد منه

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرامست خواه عیب در دین

او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید مگر

غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را

بد گفتن اگر اہل شہری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی

سخن یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرامست

مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشارهٔ سر یا چشم یا دست

یا مانند آن یا خندیدن بروی بنهجیکه موجب ہتک حرمت او

باشد حرامست رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده حرمت مال

و آبروی مسلمانان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی

ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان حرمت خون او و مال

او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرامست مگر برای صلح

میان دو کس یا برای راضی کردن اہل خود یا برای دفع ظلم ظالم در

اینچنین مقام تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض بکذب

مالابدمنه

مسائل غیبت و غیره

هم مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها

قال الله تعالی ولا تجسسوا

حرام است و بدترین دروغ شهادت دروغ است وقسم دروغ که بدان
مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی دروغ برابر شرک شمرده
و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ
درحالیکه مسلمان راه راست رونده باشند نه مشرک مسئله رشوت
دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای
دفع ظلم جائز است مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی
آنها را کافر گفته مسئله قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجبست
که آنرا بشرع رجوع کند وانچه شرع دران حکم کند اگرچه خلاف طبع خود
باشد واجبست که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن
کفر است و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و تکبر کردن و
نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیر را حقیر داشتن حرامست
حق تعالی میفرماید نفس خود را بستت بپاکی مکنید بلکه

خدا هر که را می خواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه معلوم
نیست که چه خواهد بود و در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی
نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب میشود و عمل
بهشت میکند بهشتی میشود و بعضی کسانرا دوزخی نوشته و تمام عمر
عمل بهشت میکند آخر کار نوشتهٔ ازلی غالب می آید و عمل
دوزخ میکند و دوزخی میشود شیخ سعدی می گوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مالابدمنه

مسائل متفرقه

مسئله تفاخر بانساب حرام است و نیز تفاخر بمال و جاه حرام است
کریم تر نزد خدا متقی تر است مسئله بازی کردن به شطرنج یا نرد
یا چوسر یا مانند آن حرام است و اگر در ان مال مشروط باشد قمار باشد
و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و
نیز لعب پرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن

حرامست مسئله خدمت کنانیدن از خوجه مکروه است مسئله

موی سر اپیوند کرده دراز کردن حرامست خصوص پیوند کردن موی انسان

مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه وغیره

عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رح و نزد دیگر ائمه جائز است و در زمان ما

فتوی بر آنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز است

مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت

جهانیدن جانور نر بر ماده حرامست مسئله قاضیان و مفتیان و

علما و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد

بلا شرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست و

کنیز و ام ولد را جائز است خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه یا ام ولد حرامست

مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها انداختن

حرامست پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در وقت وفات آخر کلام

بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوکات خود را

آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت او
امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک وی شود
مسئله بنده که اندیشهٔ گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن جائز
است مسئله بنده از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله تراشیدن ریش
پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است
مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل و موی
نهانی سنت است مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام جائز
است لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف و نهی منکر واجب
از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان
منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت اهل منکر
ترک کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا و هم در
آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله
کسیکه بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات نمودن مستحب است

یا واجب و انکار آن کردن و کفران نمودن معصیت است هر که شکر
بنده نکرده شکر خدا نکرد مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل است
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر است مسئله گفتن درود
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است و خالی بودن مجلس از ذکر
خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مکروه است مسئله مردرا
تشبه بزنان و زنان را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار و فساق حرام است مسئله
قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام است مسئله قتل
جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز
است عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام
و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله
باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود نه پسندد
و در سلام واجب است مسئله بدانکه کبائر بر سه

مالابد منه
مسائل متفرقه

مرتبہ ایست اگر کبائر کفر است و قریب آن عقائد باطلہ مرتبہ دوم آنچہ

و شرک

دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی مسلمانان

حق تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نہ بخشد بغوی از انس رض

روایت کرده کہ رسول فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم روز قیامت

منادی از عرش آواز دہد کہ ای امت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حق تعالی شما ہمہ مرزن ان

مومنین را بخشیده باہم حقوق بندگان را بخشید و داخل بہشت شوید

حافظ گوید فرد مباش در پی آزار و ہرچہ خواہی کن * کہ در شریعت ما

غیر ازین گناہی نیست * یعنی برابر این نیست مرتبہ سوم حقوق اللہ

خالص مسئلہ آنچہ در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و

نافرمانی والدین و قتل نفس بناحق و قسم دروغ و شہادت دروغ و دشنام

محصنہ و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن

و قتل فرزند کردن چنانکہ کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا

بازن ہمسایہ و سرقہ و قطع طریق کہ محاربہ با خدا و رسول است و بغی

مالابدمنہ

بیان کبائر

برامام عادل و در حدیث آمده که زنا باده زن کمتر از زنا بازن همسایه
و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد
گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگری را دشنام
دهد و والدین این را دشنام دهد مسئله مدح فاسق حرامست در
حدیث است که حق تعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد مسئله
اگر کسی دیگری را لعنت کند و آنکس اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد
مسئله در حدیث است علامات منافق دروغ گوئی و خلاف وعدگی
و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و دشنام در منازعت مسئله
رسول فرمود صلی الله علیه وآله وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی
و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند
و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن آن قدر است که رسول
فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که اگر برای سجده غیر خدا امر
میکردم زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را

مسائل متفرقه

امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه سپید رسان
باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما کسیست که با زن
خود خوب باشد و من برای اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید
نمود باید که او را دشمن ندارد اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله
گناه صغیره را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است و حلال
دانستن گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از انس روایت کرده که فرمود
انس که شما کارها میکنید که از موی باریکتر و سهل تر می‌بینید و ما آنرا در عهد پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم از مهلکات می‌شمردیم بدانکه سخن در شرائع بسیارست
و مطولات از ان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوانان
نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی انچه گفته شد صورت ایمان و اسلام

مالابد منه
کتاب الاحسان

وشریعت است ومغز حقیقت او درخدمت درویشان باید جست
وخیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهل
وکفر است بلکه همین شریعت است که درخدمت درویشان چون قلب
از تعلق عملی وجهی که بماسوای الله داشت پاک شود ورذائل نفس
برطرف گشته نفس مطمئنه شود واخلاص بهم رساند شریعت در حق او
بامغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند دو رکعت او بهتر از
لک رکعت دیگران باشد وهمچنین صوم او وصدقه او رسول فرمود
صلی الله علیه وآله وسلم اگر شما مثل احد زر درراه خدا خرج کنید برابر
یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه درراه خدا داده اند این از جهت
قوت ایمان واخلاص شان است نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را
از سینهٔ درویشان باید جست وبدان نور سینهٔ خود را روشن
باید کرد تا هر خیر وشر بفراست صحیحه دریافت شود ولی در قرآن
متقی را فرموده ودر حدیث علامت اولیاء الله فرموده

که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت
حق زیاده گردد والله اعلم و کسیکه متقی نباشد او ولی نباشد (شنوی)

ای بسا ابلیس آدم روی هست	پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرمایند رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوی برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه کفر
باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از
اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود نه از تفضیل
علی رضی الله عنه بر آنها که بدعتست مسئله از محال دانستن دیدار خدا کافر
شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا ور گفتن کفر است مسئله
اگر کلمه کفر باعتبار خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اکثر علمای

بر آنند که کافر شود معذور نباشد و اگر بقصد بر زبان رود کافر نشود مسئله
اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام
قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود
مسئله اگر گوشت مردار بفروشد و گوید که این مردار نیست از حلالست
کافر نشود مسئله مردی دیگری را گفت که از خدا بترس گفت نه کافر
شود و نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله
اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم کافر شود
مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو بس آیم کافر شود
مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
اگر بسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود و اگر دیگر گفت که خدا
بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نپذیرم کافر
شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد

مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از مجمع النوازل
آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم کافر
نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت
که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او
اختلافست مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد
میکنم بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که بغمی و شادی تو
چنانم که بغم و شادی خود بعضی گفته که کافر شود و بعضی گفته که اگر به نیکی و
بدی آنکس بحال و بدن قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و به پای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق
از خداست لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی
اگر نبی باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا نماز امر کند نماز
نگزارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز نگزارم کافر شود مسئله اگر

از آنکه فعل خدا موقوف بر فعل بنده اعتقاد کرده است ۱۲

اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم کافر شود این دوم
مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمی خورد ما بدبخت نمیشدیم کافر شود
مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چنین میکرد
دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود مسئله اگر کسی گفت ناخن
تراشیدن سنت است دیگری گفت اگرچه سنت باشد نکنیم کافر شود
اگر گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف کرد دیگری
گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بر وجه رد گفت کافر شود
و در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر گوید اگر خدای تعالی جهانست
بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبرست کافر شود مسئله اگر
کسی گوید که حکم خدا چنین است آن کس گفت که حکم خدا را من
چه دانم کافر شود مسئله اگر کسی فتوی دید و گفت که این
چه بار نامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس بزور
دروغ آورد و گفت اینک شریعت آکافر شود و اگر کسی گفتند که با
فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر
نشود چرا که اراده او بعید دانستن صلح است اگر فاسقی در صلحا اگر گوید بیایید
مسلمانی ببینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله اگر کسی
میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد است ابوبکر طرخان گفته کافر شود
مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت
تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسی در بیماری گفت
اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود
مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی بر من
فراخ کن یا بر من ظلم بکن ابو نصر در کفر او توقف کرده و ظاهر
آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله
شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را عیب کرد یا موی مبارکش را موییک
گفت کافر شود مسئله اگر کسی بادشاه ظالم را عادل گوید امام ابی
منصور رح ماتریدی گفته کافر شود و امام ابوالقاسم رح گفته کافر نشود
چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی اعتقاد کند
که خراج وغیره خزانه بادشاهی ملک بادشاه است کافر شود مسئله در
سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا با تو در بهشت برد نخواهم رفت اصح آنست
که کافر شود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو
و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که کافر
نشود در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبران گواهی دهند که
ترا بیم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر و او
گفت اگر اینچنین نبودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نه مسئله اگر کسی گوید که کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود

چراکه مراد او دوری جستن است مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز
کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین
گاه نماز کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو
کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا از
حق تعالی محبوب‌تر است کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح
باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو
مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی پیش فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد
آن زبان مسلمان شوی نزد او صحیح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت باش تا فلان
روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود مسئله اگر گفت مرا
بازی از روزه و نماز شتاب گرفت کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه نماز
مکن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان
همانست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی
معین را گوید کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود

از من دروغ بدار از الف ذ کفر است مسئله اگر شخصی زنی را گفت که حرمت

کذا فی السراجیه ۱۲ عالمگیریه

شو و بنیوت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر

برای خود و برای غیر خود کفر است و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته و شخص

خود را خواهد که کافر شود آنکس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس فسق و شعر انجوانی

بر مکانی مرتفع شد و اعظمان نشیند و سخن خندگی بگوید و اهل مجلس از ان

بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکی زنا یا قتل ناحق

یا ظلم ۱۲ عالمگیریه

حلال بودی کافر شود اگر آرزو کند و گوید کاشکی خمر حلال بودی

یا نکاح در میان اخ واخت روا بودے ۱۲ عالمگیریه ۱۲

یا روزه ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا میداند

که من این کار نکرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین کافر شود

و از امام سرخسی رح منقول است که اگر آن قسم خورنده اعتقاد میکند که

این کلام دروغ گفتن کفر است دران صورت کافر شود و گرنه نشود و

فتوی حسام الدین بر آنست مسئله امام طحاوی رح گفته که از ایمان خارج

نکند مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجبست مسئله

امام ناصر الدین گفته که انچه ردت یقینی است از ظهور آن حکم بردت
کرده شود و انچه در ردت بود آن شک است ازان حکم بردت نباید کرد
که تا بات ازشک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر
گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم
کرده اند مسئله در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابی حنیفه رح فرموده که کفر
نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان
کافر نشود مگر وقتیکه قصداً کفر کند مسئله در مضمرات از نصاب جامع اصغر
گفته که اگر کسی کلمه کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما گفته اند
که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر شود
رضاست بکفر مسئله اگر جاهلی کلمه کفر گفت و نمیداند که این کلمه کفر است
بعضی علما گفته اند که کافر نشود جهل عذر است و بعضی گفته کافر
شود جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین نکاح
کذا فی قاضیخان ۱۲
فی الحال باطل شود بر قضاء قاضی موقوف نیست

مسائل متفرقه

این روایت منتقی است مسئله اگر کسی کلاه مشعل آتش پرستان یا جامه مشعل
هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نشود و
بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی زنار
بست قاضی ابی حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر
نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس روز
نوروز جمع شوند یا هنود روز هولی یا دیوالی شادی نمایند و مسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل آورده
مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را مردی که توبه کن او گفت
که من چه کردم که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امید داری
ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است
و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود همه مسئله فاسق
شراب میخورد و اقربای او آمده بر و دراهم نثار کردند یا مبارکباد دادند
در هر دو صورت همان کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال داشتن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبرا بدعتست کفر نیست مسئله خسروانی
گفته که مردی بمکانی مرتفع نشیند و مردم ازو بطریق استهزا مسائل پرسند
او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط نیست استهزا
بعلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت مرا با مجلس علم چه کار یا گوید آنچه علما
میگویند که تواند کرد کافر شود مسئله اگر گوید زر میباید علم بچکار می آید کافر شود
مسئله اگر گوید اینها که علمی آموزند داستانهاست یا تزویر است یا گوید این
حیلهٔ دانشمندان است منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید همراه من بشرع بیا
او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا که بسوی قاضی رو گفت
پیاده بیار کافر نشود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت ان الصلوة
تنهی کافر شود مسئله مردی آیت قرآن در قدح نهاده قدح را پر آب کرده
گوید کاسا دهاقا کافر شود مسئله اگر درحق باقی در دیگ بگوید الباقیات
الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته شراب خورده

یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر رمضان
آمد و گفت که چیزی برسر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شود که بیا فلانرا
امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف کنیم کافر
شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت زر نخواهد بود
او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت از من بگیری آنجا خواهم داد
کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده عبادت کند باتفاق کافر شود
و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را در ان اختلافست در ظهیریه گفته
کافر نشود و در سوید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست
و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش وی یا دست بوسیدن یا پشت
خم کردن جائزست مسئله هر که ذبح کند بنام بتان یا بر چاه ها یا بر دریا
یا بر نهرها و خانها و چشمه ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن
وی از وی جدا و مذبوحه مردار است مسئله در دستور القضاة از امام
زاهد ابو بکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس

مسائل متفرقه

وهمچنین در دیه ای و در شهری کفار منهزم برآید و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست توبه یاس صحیح است که مقبول است مسئله در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث عالم یا اجساد یا علم بجزئیات مانند آنرا که از ضروریات دین است انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و خوارج و معتزله وغیره فرقهای مدعیه اسلام دران خلاف دارند برخلاف اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند در ملتقی از ابی حنیفه مرویست که کسی را از اهل قبله کافر نگوئیم و ابی اسحق اسفرائی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانیم و هر که ندانند او را کافر ندانیم مسئله علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب پاک سرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم دشنام دهد یا اهانت کند یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن کافر است و واجب القتل توبه او مقبول نیست

مسائل متفرقه

واجماع امت برآنست که بی ادبی و استخفاف هر کس از انبیاء کفر است خواه فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله آنچه روافض میگویند که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرده کفر است

الحمد لله علی ما هدانی للاسلام وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی الله تعالی وسلم علی اجمعهم خصوصاً علی سیدهم وخاتمهم شفیع العالمین خطیب الانبیاء یوم الدین وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہٗ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین و ارحام المسلمات و من علینا ببعثہ سید الانبیاء و افضل الرسل و الایمان بہ من ہو الآیۃ الکبریٰ لمعتبر و من ہو النعمۃ العظمیٰ المغتنم صلی اللہ تعالیٰ علیہ و علی آلہ و اصحابہ و اتباعہ اجمعین و اشکرہ علی ما ہدانی للاسلام و احیانی علیہ و وفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین و اولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد الالف الثانی و السید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین و السید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم و اخلافہم اجمعین و ارجو من فضلہ تعالیٰ ان یثبتنی علی اتباعہم و محبتہم و یلحقنی بہم فی دار القرار و ما ذلک علی اللہ بعزیز

بعد از حمد و صلوٰۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی مینویسد که عمر این عاصی بہشتاد سال رسیده و یقین که عبارت از مرگست بسر آمده فرصتی نگذاشتہ کلمہ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب مینویسد که رعایت بعضی ازان برای ذات فقیر مفید ضرورست و برخی ازان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول را رعایت خواهند کرد روح فقیر ازانها خوشنود خواهد شد حقتعالی جزای خیر خواهد داد و گرنه در عاقبت دامنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را

فرض خواهانست در ادای آن تهاون ننمایند و صبایه شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه را
هر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره و علی المقتر
قدره لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه نقد بایشان میدادم
ازین قصور نشود و ده بیگهه زمین چاه سیدانی والده والده دلیل الله از طرف خود برای مرزا این
وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود بست بیگهه خام زمین چاهی مزروع از موضع
غله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند یک من گندم و یک روپیه نقد
در ماهه بایشان میدهم درین هم قصور نشود موضع نگله میراث جد پدری و جد مادری من نیست
محض تصدق حضرت مرزا صاحب شهید است رضی الله عنه در ادای خدمت ایشان تقصیر
ننمایند نوع دیگر که برای پس ماندگان مفید است آنست که دنیا را چندان معتبر ندارند اکثر کسان
در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند تمام عمر شان هم در اندک فرصت مثل
باد صبا میرود نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که انقطاع پذیر نیست بر سر میاید حق تعالی
میفرماید اذا السماء انفطرت الی آخره قوله علمت نفس ما قدمت و اخرت الهی باشد که
باین لذت قلیل که آنهم بیرنج کشی میسر نمیشود و لذات قوی دائمی را بر باد دهد و بآلام ابدی گرفتار
شود نعوذ بالله منها پس جائیکه مصلحت دینی و مصلحت دنیوی باهم متعارض شود مصلحت
دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را مقدم میدارد دنیا هم موافق تقدیر بوی
میرسد رسول فرمود صلی الله علیه و آله و سلم من جعل الهموم هما واحدا هم آخرته کفی الله هم دنیاه
یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود آخرت منظور دارد کفایت
کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسیکه مصلحت دینی را مقدم دارد گاه باشد که دنیا
هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین است پس خسر الدنیا والآخرة شود

واگر دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد و خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود
هزارها مردم را دیده که بسلطنت و ریاست رسیدند با ز از انها اثری نماند فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر
بخدمت قضا مبتلا شدند هر چند انچه میباید حق این خدمت ازما ادا نشده خصوصاً ازین فقیر
پر تقصیر که بیشتر عمر درین زمانه فاسد تر یافته ازین جهت نادم و مستغفر انا بحول الله و قوته طمع ازین
خدمت نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی گذرانیده ام الحمد لله علی ذلک ازین جهت از فضل
الهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی و نیت فقیر همین است اما برکت همین عمل جمله مسلمانان
بلکه هنود هم هر کس ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر از من موجود اند
کسی نمیپرسد و از باطن کسی دیگر انرا چه خبر است این دلیل است برانکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا
مقدم داشته شود دنیا هم از وی روگردان نشود ع میده یزدان مراد متقی + پس از فرزندان
من کسیکه خدمت قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی به
عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت و پیداری را منظور دارد
چون درین زمانه درین شهر مذاهب روافض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه
معیشت نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد دختر بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت و
عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوا دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب را نخواهند
پرسید مصرع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست + و دولت اعتبار ندارد که
از مشتق اول است المال غاد و رائح دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بشر
بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه و آله وسلم هر کس هر قدر
بان سرور مشابهت بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد
و عمل در عادات و عبادات آنکس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت

درچیزی ازان قاصرست همان قدر ویرا قصور بالنسبت بدو آید ولهذا بجهت کمال اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال متابعت بجهت کمال متابعت دلیل است بر فضیلت شان و اگر همت اقاصر همتان از کمال متابعت آنجناب کوتاهی کند و برادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات در عبادات و عادات و معاملات خصوصا در معاملات قناعت کند آنهم بسیار غنیمت است گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال اشتغال بسنن در عبادات و عادات ازو میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم من اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه و من وقع فی الشبهات واقع فی الحرام الحدیث فی الصحیحین حق تعالی می فرماید ان اولیاءه الا المتقون نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت از اداے واجبات و ترک محرمات و مشتبهات است نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس است از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که بافعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود پس آنچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد حق تعالی کریم است و رسول و پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث درینباب بسیار اند این رقیمه متحمل آن نتواند شد حدیث المسلم من سلم المسلمون من لسانه و حدیث آن تحب للناس ما تحب لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک درینجا کافیست
شعر
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن ❊ که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست ❊
یعنی غیر ازین مثل گناهی نیست دیگر از نصائح که برای دین و دنیا مفید است

مسلمان از زبان او ۱۲
ترجمه دوست داری برای مردمان آنچه دوست داری برای ذات خود و ناخوش داری برای ایشان آنچه ناخوش داری برای ذات خود ۱۲

آنست که از اتباع خود وزن و فرزند و نوکر و غلام و کنیز و رعیت با هر یک چنان معاشرت
باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند واز کثرت خلاق و غمخواری و عدم تکلیف
مالایطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی از انها از حسد یک دیگر
اگر ناخوش باشند آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگزاری
راضی دارند مگر در آنچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه و آله وسلم لاطاعت
للمخلوق فی معصیة الخالق و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و همصحبتان
و همسایگان با خلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند و دنیا جای مناسب برای
معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و
مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشهٔ دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده و
سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرفست ٭ با دوستان
تلطف با دشمنان مدارا ٭ قال الله تعالی ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و
بینه عداوة کانه ولی حمیم وما یلقها الا الذین صبروا وما یلقها الا ذو حظ عظیم واما
ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتیکه
نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی
که در میان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمی کنند این چنین مگر کسانیکه
صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسهٔ شیطان ترا درین کار
مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا به درستی که خدا سمیع و علیم است این حکم
در حق کسی است که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصاً
لله با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از انها موافقت نکنند تا ک

تا که از عقائد فاسده توبه نکند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا

لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء الی قوله لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامة

یفصل بینکم در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز بودند از فرزندان

فقیر احمد الله این دولت بهم رسانیده بود خدایش بیامرزد رحلت کرد و کلیل الله

و صفوة الله را هر چند خواستم در تحصیل این دولت تن ندادند حسرت است و این قدر

عبارت فتاوی که فهمید اعتبار ندارد و باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش

کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا

و هم در عقبی اثمر برکات است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق

و احوال و اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم

بدون دریافتن ادله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول

فقه و دریافتن اقوال تابعین خصوصًا ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف

و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات بی اصل نوشته اند

دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون اینهمه علوم نمی شود درین علوم سعی باید

کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشی محض است کمال دران مثل کمال مطربانست

در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم همه

علوم است خواندن آن البته مفید است

تمت

رسالۂ اظہار الحلال والحرام ضمیمہ مالا بدمنہ بنظر مفید عام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ کی حمد کس منہ سے ہوسکے کہ جسنے کھانا مردار کا حرام کیا اور لاکھون درود اوس
رسول مقبول پر کہ جسکے دست مبارک مین بھنے ہوئی گوشت نے کلام کیا بعد اسکے
فقیر محمد حسین ساکن تبت سب بھائی مسلمانون کی خدمت مین بصد برکندہ عرض
کرتا ہے کہ جب مولوی شیخ محمد عبید اللہ صاحب نے بیرونجات کی مسلمانون کو کافرون سے
گوشت خرید کر کھاتی ہوئی دیکھا یعنی ہندو ٹھیکون سے سب گوشت لیتے ہین تو بکمال حسن سعی
اپنی کے دہلی اور سہارنپور کے عالمون سے فتوی اوسکے درست نادرست ہونیکا طلب کیا
سو اونکے نادرست ہونے پر دونون جگہ کے عالمونکی مہرین ہوآئین جب استفتا مہرین بجواب
اور سوا ہیر ہو آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اسکو چھپوا کر مسلمانون
مین منتشر کردیا جاسے تو بہتر ہو سو مین نے اوسپر عمل کیا اور یہ خطبہ ملحق کر کے نام اسکا
رسالۂ اظہار الحلال والحرام رکھا اللہ مسلمانون کو عمل کی توفیق دے *

سوال اول ما قولہم رحمہم اللہ در صورتیکہ کافری گوشت ذبیحہ بفروشد و بیان کند
کہ این ذبیحہ مسلم ذبح کردہ است و دلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط درین صورت
باعتماد قول کافر آن ذبیحہ حلال است یا حرام و نیز در قریہ مثلاً عادت باشد کہ از مسلمانان
ذبح کنانیدہ کفار گوشت می فروشند مگر خریدار را ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ را
بجز قول کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمی شود پس حکمش چیست *

جواب اول حکم بر قرینہ وغیرہ کردہ نمیشود تا وقتیکہ دلیل شرعی قائم نشود و از ہمین جہت
حنفیان حکم بر قیافہ نمیسازند و علی الخصوص در حلت و حرمت کہ محل احتیاط و احتراز است

پس در صورت مرقومہ حکم بر قول کافر درباب حلت و حرمت کہ از جملہ دیانات است کردہ نشود یعنی آن گوشت بقول کافر کہ ذبح کردہ مسلم است خوردن جائز نیست قال فی الدر المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتہی وقال محمد بن الحسن الشیبانی فی الموطا فان اتی بذلک مجوسی و ذکر ان مسلما ذبحہ لم یصدق ولم یوکل و اللہ اعلم بالصواب

محمد صدر الدین	محمد قطب الدین	نوازش علی	رحمۃ اللہ علیہ	سید محمد نظیر حسین
محمد کریم اللہ	احمد علی گل حال	فقیر احمد شعید احمدی	اللہ حفیظ حسبنا ابن اللہ	

جواب صحیح است از قرینہ قاطعہ ثبوت درباب حلت و حرمت نتواند شد در باب تعزیرات البتہ اعتبار ان داشتہ اند و اللہ اعلم بالصواب

سوال دوم چہ میفرمایند علمای دین رحمہم اللہ تعالی اندرینباب کہ شخصے قوم ہنود مثل کھٹیک وغیرہ گوسپند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانید بعدہ آن ذبیحہ از نظر مسلمان غائب شد بعد بخطہ آن کھٹیک گفت کہ این گوشت ہمان حیوان کہ تو ذبح نمودی آیا این مسلمان را باعتماد قول آن ہنود خریدن گوشت آن ذبیحہ درست است یا نہ ❊

جواب دوم مادامیکہ گوشت آن ذبیحہ روبروی مسلم ماند و غائب نشود خریدنش و خوردنش درست است و بعد از ان کہ از نظرش غائب شد قول آن کافر درینباب معتبر نخواہد شد قال محمد بہذا ناخذ و ہو قول ابی حنیفہ رحمہ اللہ اذا کان الذی یاتی بہا ای بتلک اللحوم وفی نسخۃ بذلک مسلما او من اہل الکتاب ای یہودیا او نصرانیا او کان حربیا و صار کتابیا فان اتی بذلک مجوسی ای عابد نار و فی معناہ الوثنی و ہو عابد الصنم او المرتد و ذکر ان مسلما ذبحہ او ذکر من اہل الکتاب ای ذبحہ لم یصدق فیما ذکرہ ولم یوکل بقولہ لانہ لیس اہل الدیانات بل من ارباب الخداع و الخیانۃ شرح ملا علی قاری بر موطا امام محمد رحمۃ اللہ تعالی

			الجواب صحیح	المجیب مصیب	احسن من اجاب	المجیب مصیب
سعادت علی	محمد روشن علی	نوازش علی	مشتاق احمد	ظہور حسن	شیخ محمد سعید	فقیر محمد حسین

حاصل مضمون اسکا یہ ہے کہ اگر کوئی مشرک ہند مثلاً کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چمار یا چمار یا

اور کوئی مشرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ مین نے اس جانور کو مسلمان سے ذبح کرایا ہی تو اس
بات مین اوسکے کہنے کا اعتبار نہین اور اوسکا کھانا اور خریدنا درست نہین اور اگر کسی
مشرک نے مسلمان کے ہاتھہ سے جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب
ہوا پھر اوسمین سے خریدنا درست نہین ہان اگر بعد ذبح کے اوسکو اپنی نظر سے غائب ہونے
نہ دے اور اوسیوقت اوسمین سے خرید لے تو جائز ہی اور اگر مشرک نے مسلمان سے ذبح کرایا اور اوسمین
سے اوس مسلمان ہی کے سامنے وہ مشرک کھٹیک وغیرہ اپنی بہو بیٹی کے ہاتھہ یا کسی اور
مشرک کے ہاتھہ اوس گوشت مین سے کسی مسلمان کے گھر بھیجدے اوسکا بھی خریدنا درست نہین
اصل اس مسئلہ مین یہ ہی کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر سے اگر گوشت ایک لحظہ بھی غائب
ہوجاوے اوسکا لینا اور کھانا اور خریدنا ہرگز درست نہین اب بھائی مسلمانون کی
خدمت مین عرض یہ ہی کہ کھٹیک وغیرہ سے گوشت ہرگز مول نہ لیا کرین اور لیا کرین تو
اپنے سامنے مسلمان سے ذبح کراکر اپنی نظر سے غائب نہونے دیا کرین کیلیے کہ یہ درست ہی اور
نہین تو یہ سمجھہ لو کہ دنیا ہی جیفہ چند روز ہی چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہی بہشت
کی نعمتون سے محروم رہنا اور دوزخ کی آگ پر صبر کرنا مشکل پڑیگا اللہ توفیق عنایت کرے فقط

خاتمۃ الطبع

بعد ثنای کبریا و درود بر اشرف انبیا نسخہ جامع مسائل فقہ مسمی بہ مالا بد منہ تصنیف
عالم ربانی حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی باضافہ حواشی لائقہ بانقشہ فی الزوال مع
رسالہ وجیزہ مشتمل بر مسائل ضروریہ لابدیہ و رسالہ تتمہ کلمات کفر و وصیت نامہ و رسالہ اظہار الحلال
والحرام این جملہ رسائل ضمیمہ مالا بد منہ شدہ بماہ فروری ۱۸۹۶ء مطابق ماہ ربیع الاول سنہ ۱۳۱۳
ہجری در شہر کانپور مطبع گرامی جناب منشی نول کشور صاحب عم فیضہ باہتمام لالہ اشیشر دیال منصرم